

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

زندگی و مبارزات آیت الله شهید سید محمد باقر حکیم (ره)

غلامرضا گلی زواره

بسم الله الرحمن الرحیم

زندگی و مبارزات آیت الله شهید سید محمدباقر حکیم

نویسنده:

غلامرضا گلی زواره

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

زندگی و مبارزات آیت الله شهید سید محمدباقر حکیم

مشخصات کتاب

سرشناسه: گلی زواره، غلامرضا، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: زندگی و مبارزات آیت الله شهید سیدمحمدباقرحکیم/ غلامرضا گلی زواره؛ [تهیه کننده[مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر: قم: دفتر عقل، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۶۴ص. ــ ــ (مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۱۵۴۳)

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۶۳-۴۴-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: حکیم، محمدباقر، ۱۹۳۹ - ۲۰۰۳م.

موضوع: مجتهدان و علما -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: BP ۳/۵۵/ح۸۴گ۸ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۳۱۶۲۸

ص:۱

اشاره

زندگی و مبارزات آیت الله شهید سیدمحمدباقر حکیم

کد: ۱۵۴۳

نویسنده: غلامرضا گلی زواره

ویراستار: مرضیه علاقه بند

تهیه کننده: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

ناشر: دفتر عقل

چاپ: زلال کوثر

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۸

شمارگان: ۱۴۰۰

بها: ۱۰۰۰۰ریال

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

تلفن: ۲۹۱۹۶۷۰ _ ۰۲۵۱ دورنگار: ۲۹۱۵۵۱۰

تهران: خیابان جام جم، ساختمان شهید رهبر، طبقه زیرزمین

تلفن: ۲۲۰۱۴۷۳۸ نمابر: ۲۲۱۶۴۹۹۷

info@irc.ir www.irc.ir

شابک: ۳-۴۴-۵۵۶۳-۶۰۰- ۹۷۸ / ۳-۴۴-۵۵۶۳-۶۰۰-۹۷۸ :ISBN

فهرست مطالب

ص:۵

دیباچه

دیباچه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.

تاریخ پر افتخار مذهب تشیع همواره به خون پاکان رنگین بوده و هماره تاریخ با خون سربداران خونین جامه گلگون شده است. شهادت در راه مکتب را شیعیان از رهبران خود به ارث برده اند و به آن می بالند؛ زیرا بزرگان این مکتب، شهادت در راه خدا را فوز عظیم می دانند. ازاین رو، برای احیای دین و مکتب هیچ گاه سر از پای نمی شناسند و در راه عقیده و ایمان خود جان نثار می کنند.

در این میان، خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ذریه اش گوی سبقت را از دیگران ربوده اند و در طول تاریخ اسلام با تحمل مصایب، رنج ها، شکنجه ها، اسارت ها، سرانجام با شهادت خویش، این درخت پربار را آبیاری کرده و این امانت الهی را به دست ما رسانده اند. پس از قرن ها، گذر زمان، قرعه فال به نام آل حکیم افکند. آنان نیز برای حفظ تشیع، شهدای بی شماری در راه حق تقدیم کردند، افرادی همچون آیت الله سید عبدالهادی حکیم، آیت الله سید عبدالصاحب حکیم، آیت الله علاءالدین حکیم، آیت الله سید مهدی حکیم و آیت الله سید محمدباقر حکیم که درس شهامت و شجاعت و جان نثاری را در مکتب شهید آیت الله سید محمد باقر صدر آموخت. او برای اقامه عدل و

مبارزه با ظلم، سالیان درازی، درد دوری از وطن را به جان خرید و آن گاه که می خواست در بازسازی سرزمینش سهمی بگیرد در وطنش به دست مزدوران در خون خود غلتید.

به این ترتیب، به آرزوی دیرینه اش؛ یعنی شهادت دست یافت و ندای حق را لبیک گفت. درود خدا بر او و بر خاندان شهیدش.

فاضل ارجمند جناب آقای غلامرضا گلی زواره آنچه در این پژوهش به انجام رسانده، گذری و نظری است به تلاش ها و کوشش های آن شهید گران قدر. امید است این اثر، پیش زمینه ای باشد برای ایجاد الفت بیشتر میان دو ملت بزرگ و ماندگار همیشه تاریخ؛ ایران و عراق و دست مایه ای شود برای دست اندرکاران رسانه ملی.

و من الله التوفیق

واحد تاریخ و مناسبت ها

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

پیش گفتار

در گذر تاریخ هر گاه در سرزمین های اسلامی، انحراف، تحریف یا بدعتی روی می داد، خون محمدی و علوی در رگ های سادات و امامزادگان می جوشید و آنان را به خروش و ایستادگی در برابر ستم بدخواهان و تلاش در راه شکوفایی ارزش ها وامی داشت.

سادات و علویان افزون بر پیوند نسبی با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان بر حق آن حضرت، فضایل و مکارمی داشتند که بر محبوبیت آنان میان جوامع اسلامی می افزود. در مقابل، عده ای هم که روحشان حقیر و روانشان بیمار بود و نمی توانستند بزرگی ها و جلوه های آنها را تحمل کنند، آتش رشک و بدخواهی برمی افروختند و برای آن انوار درخشان، رنج و گرفتاری فراهم می کردند.

در کنار این تنگناها که تنگ نظران فرومایه پدید می آوردند، مسلمانان وقتی فداکاری های بی دریغ امامزادگان و سادات را در راه زنده نگه داشتن دین و جاری ساختن جویبارهای حکمت، معرفت، آموزش و هدایت می دیدند؛

همت و اراده راستین آنان را ارج می نهادنـد و همواره به این بزرگواران که جانانه از اسـلام وشـیعه پاسداری کرده اند، ارادت می ورزیدند.

بنابراین، چهره های پرافتخار آل محمـد صـلی الله علیه و آله سـتارگان نورانی تاریـخ بشـری انـد و همچنان در دل های مؤمنان جای دارند و این بزرگداشت فراگیر، گویای شـهامت، شـهادت، علم، تقوا و نستوهی آن وجودهای مبارکی است که مردم در ایشان آرمان های عالی را مجسم می بینند. مزارها، گلدسـته ها و گنبدهای آنان مشـعل هایی هماره پرفروغ هسـتند که در برابر هرگونه ناروایی، نابسامانی و ستم سربرآورده اند.

یکی از طوایف سـادات که همچون شـجره ای مبارک در سـرزمین های اسـلامی شاخ و برگ گسترانیـد و به اصالت، نجابت، صحت نسب و بزرگی نـام داشـتند، خانـدان طباطبایی است. آن عزیزان از ذریّه امام حسن مجتبی(ع) و از نسل حسن مثنی و از اولاد ابراهیم طباطبا هسـتند. جد بزرگوار آنان احمد (فرزند سوم ابراهیم مذکور) که در نیمه دوم قرن سوم هجری و اوایل قرن چهارم می زیست، به ایران مهاجرت و در اصـفهان اقامت می کنـد. بـدین ترتیب، شاخه های متعدد سادات طباطبایی در ایران، از آن روزگاران پراکنده شده اند.

یکی از شاخه های این شجره طیبه، خاندان حکیم است. سرسلسله آنان سید علی حکیم فرزند سید مراد، طبیب ویژه درباره شاه عباس اول صفوی است که به سبب دانش و فضیلتش، همگان به وی احترام می گذاشتند. او که

برای زیارت به نجف اشرف کوچید، با اصرار مردم، برای طبابت در این شهر اقامت گزید و از این زمان، به «حکیم» شهرت یافت. از این خاندان، تاکنون مردانی بزرگ و عالم در جهان تشیع برخاسته اند؛ فرزانگان و فقهای نامداری که رهبری فکری، فرهنگی، شرعی و اجتماعی جامعه اسلامی را عهده دار شده اند.

در پنجمین نسل از خاندان سید علی حکیم، عالم بزرگی به نام سید مهدی حکیم پدیدار شد. وی که در حوزه نجف به درجه اجتهاد رسید، در مقام عالم دین به لبنان رفت و در آن مناطق به نشر فرهنگ تشیع و ترویج معارف اسلامی پرداخت.

نامورترین فرزند سید مهدی و شاخص ترین فرد این خاندان، مرجع بزرگ تقلید شیعیان جهان، سید محسن حکیم است. او ضمن فعالیت های علمی و ترویج مبانی دینی وشرعی، به امور سیاسی توجه ویژه داشت و معتقد بود، اگر سیاست را به معنای اصلاح امور بندگان خدا و تلاش برای بهبود زندگی آنان بدانیم، بزرگان دین باید با همه توان و ظرفیت، در این زمینه فعالیت کنند. بر این اساس، وی با دخالت در بسیاری از موقعیت های سیاسی روزگار خویش، فتوا صادر می کرد.

فرزندان و نوادگان وی نیز به پیروی از پدر، به ویژه با توجه به اوضاع سیاسی عراق، در صحنه های سیاسی و اجتماعی این کشور اثرگذار بوده اند. برخورد خشونت آمیز و شهادت آفرین فرمانروایان ستمگر و کارگزاران مستبد و مستکبر با اعضای این خاندان، در تاریخ عراق بی سابقه است.

پنجمین فرزند این مرجع عالیقدر، آیت الله سید محمدباقر حکیم است. او تحصیلات حوزوی را نزد پدرش، سید محمدحسین حکیم و سید محمدباقر صدر و آیت الله خویی گذرانید و حکمت و علوم قرآنی را به طور تخصصی دنبال کرد و سرانجام، در فقه و اصول به درجه اجتهاد رسید.

او ضمن تدریس در دانشکده اصول دین بغداد، در تأسیس مدرسه العلوم الاسلامیه مشارکت داشت و به همراه سید محمدمهدی حکیم و عده ای از یاران، «حزب الدعوه» را در سال ۱۳۳۷ بنیان نهاد.

او که مورد اعتماد پدرش بود، در بسیاری از برنامه های فرهنگی و اجتماعی حضور می یافت و در زمان مرجعیت شهید سید محمدباقر صدر، زیر نظر وی فعالیت می کرد. در پی آن، عوامل رژیم بعثی او را دستگیر و در سال ۱۳۵۵ خورشیدی به حبس ابد محکوم کردند، ولی با دستور عفو عمومی حسن البکر، از زندان آزاد شد.

در پی افزایش فشارهای سیاسی در عراق، به سال ۱۳۵۹ خورشیدی پنهانی به سوریه و پس از مدتی کوتاه، به ترکیه رفت و از آنجا راهی ایران شد و با اهتمام در عرصه های اجتماعی و فرهنگی این کشور، مسئولیت هایی را برعهده گرفت که مهم ترین آنها عبارتند از: دبیر کلی «جماعه العلماء المجاهدین فی العراق» که در سال ۱۳۵۹ خورشیدی تأسیس شد؛ سخنگویی «مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق» که در ۲۶ آبان ۱۳۶۱ پایه گذاری گردید؛ ریاست مجلس نام برده در سال ۱۳۶۵؛

مشارکت در تأسیس «مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی» و تصدی ریاست آن و قائم مقام «مجمع جهانی اهل بیت».

همچنین، او تشکیلات نظامی وابسته به مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق به نام «سپاه بدر» را به وجود آورد که نیروی سه هزار نفری آن، از عراقی های مهاجر به ایران بودند؛ قوایی که در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، ضد نیروهای متجاوز بعثی جنگیدند.

شهید آیت الله حکیم بعد از حمله آمریکا به عراق و سقوط حزب بعث، به عراق بازگشت و در نجف اقامت گزید. آن بزرگوار، در هفتم شهریور ۱۳۸۲ بعد از امامت نماز جمعه و هنگام خروج از صحن بارگاه امیرالمؤمنین، به دست عوامل تروریستی به شهادت رسید.

نوشتار حاضر کارنامه پربار علمی، فکری، فرهنگی و سیاسی ایشان را بازکاوی کرده است.

فصل اول: خاندان، نشو و نما

اشاره

فصل اول: خاندان، نشو و نما

زیر فصل ها

منظومه منور

منظومه منور

در قرن دهم هجری، امیر سید علی، پزشک مخصوص شاه عباس صفوی، همراه این فرمانروا برای زیارت بارگاه امیر مؤمنان، علی(ع) و دیگر امامان به عراق رفت. معنویت شهرهای زیارتی و مذهبی، چنان بر دل و ذهن این طبیب دربار اثر گذاشت که به درخواست شیعیان نجف برای اقامتش در جوار بارگاه علوی، بی درنگ پاسخ مثبت داد و تا واپسین لحظه های زندگی، خادم آستان و حکیم ساکنان حریم آن امام مظلوم گردید. بدین ترتیب، سید علی به «سید حکیم» شهرت یافت و این عنوان در خاندانش باقی ماند.

تبار سید حکیم رفته رفته در عراق ریشه دواند تا درخت تناوری شد که شاخه های خود را در این سرزمین پاک می گستراند. سال ها بعد، این شجره آسمانی به بار نشست و منظومه ای از عالمان و مشاهیر وارسته پدید آورد؛ ستارگانی درخشان که نور خاندان عترت و طهارت را بر شیفتگان هدایت و رستگاری بازتاباندند.(۱) این دانشوران صالح، از سادات

۱- نک: مصباح نجفی، ترجمه الامام الحکیم، نجف، صص ۴۱ _ ۴۳.

طباطبایی بودند و نسب آنان از پدر، به امام حسن مجتبی(ع) و از مادر به امام حسین(ع) می رسید.(۱)

مرجع بیدار

مرجع بیدار

علامه سید مهدی حکیم، از شاگردان آخوند خراسانی، میرزای شیرازی و آخوند ملاحسین قلی همدانی بود. وی به تقاضای مردم بنت جبیل لبنان و با سفارش مرجع وقت شیعیان، آیت الله محمدحسین کاظمی به این سرزمین رفت و مرجع آن دیار گردید.

سید مهدی در اول شوال ۱۳۰۶ ه‍.ق (خرداد ۱۲۶۸) صاحب فرزندی شد که او را محسن نامید. این کودک در شش سالگی پدر را از دست داد و در نه سالگی نزد برادرش، سید محمود، مقدمات علوم دینی را آموخت. آنگاه در شمار شاگردان شیخ صادق بهبهانی و شیخ صادق جواهری قرار گرفت و در سال های پایانی زندگی آخوند خراسانی، در درس خارج فقه و اصول وی شرکت کرد. سپس به درس آقا ضیاءالدین عراقی راه یافت و در محضر شیخ علی باقری جواهری نیز فقه را تکمیل کرد. پس از آن، در شمار تربیت یافتگان مکتب میرزا محمدحسین نایینی در آمد و هم زمان از درس عرفان و اخلاق حکیم وارسته، سید محمدسعید حبوبی نیز بهره برد.(۲)

سید محسن از سال ۱۲۹۱، تدریس رسائل و کفایهالاصول را آغاز کرد و بعدها آموزش را با تدریس خارج کفایه و عروهالوثقی ادامه داد. کرسی

۱- دانش نامه جهان اسلام زیر نظر: غلامعلی حداد عادل، تهران، ۱۳۸۸، ج ۱۳، ص ۸۰۳.

۲- نک: سید محسن امین، اعیان الشیعه، بیروت، ۱۴۰۳ ه‍.ق، ج ۹، ص ۵۶؛ سید مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، تهران، آرایه، ۱۳۷۹، چ ۳، ج ۴، ص ۶۳۵.

درس او در نجف، محل گردهم آیی عالمان فاضل بود. وی همراه آیت الله شاهرودی حوزه نجف را اداره می کرد.

با رحلت آیت الله بروجردی، بیشتر شیعیان هند، پاکستان، عراق، افغانستان، سوریه، لبنان و ساحل نشینان خلیج فارس، ایشان را مرجع تقلید خویش قرار دادند. در این دوران به دستور وی، چندین مدرسه، مسجد و کتاب خانه در عراق، سوریه و افغانستان ساخته شد. بارگاه حرم مسلم بن عقیل در کوفه، با نظارت او بازسازی و ضریح حضرت ابوالفضل العباس(ع) به سفارش این مرجع بزرگ در ایران ساخته و به عراق منتقل شد.(۱) سید محسن حکیم، در جایگاه مجتهد و فقیهی کامل، در فقه و اصول، پژوهش های پرمایه ای انجام داد که حاصل این پژوهش ها، کتاب مستمسک عروهالوثقی در چهارده جلد است. شرحی بر کفایهالاصول آخوند خراسانی، شروحی به تبصره علامه، مختصر النافع محقق و حاشیه ای بر مکاسب شیخ انصاری نیز از آثار وی است.(۲)

آیت الله سید محسن حکیم در دوران حیات علمی و سیاسی خود، از احزاب عراق، دولت مردان فرومایه و بی دین، استعمارگران و منافقان، رنج های فراوانی دید، ولی پایدار و مقاوم ماند و از ملامت دشمنان واهمه ای نداشت.

با فراگیر شدن جنگ جهانی و یورش نظامیان انگلستان برای اشغال عراق، آیت الله حکیم در سال ۱۲۹۳(۱۳۳۲ ه‍.ق) هم پای عالمان شیعه، در جبهه ناصریه، بر ضد مهاجمان، مبارزه را آغاز کرد و از سوی استادش، سید محمد

۱- نک: مجله نور علم، دوره دوم، ش ۱۲، صص ۷۱ و ۷۲.

۲- م. جرفادقانی، علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، قم، معارف اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۴۳۰.

سعیـد حبوبی، رهبری مبارزان را پـذیرفت. همچنین در برابر اقـدام های ناشایست ملک فیصل ــ پادشاه وقت عراق ــ ایسـتاد و مـانع تصویب لوایـح ضـد اسـلامی به دست این زمـام دار نالایق و جفاپیشه شـد. زمانی هم که حزب بعث بر سـر کار آمـد و با گرایش کمونیستی و نقـاب جمهوری، دیکتاتوری خونینی را بر عراق تحمیل کرد، در فتوای تاریخی و سـرنوشت ساز خویش، بعثی هـا را کـافر خوانـد و همگـان را از همکـاری بـا آنان بازداشت. در دوران احمـدحسن البکر، فشار بعثیان بر ایشان شـدت یافت، ولی اعتراض ها و روشـنگری های آیت الله حکیم را متوقف نساخت. هنگامی که بعثیان با اسـتقامت وی روبه رو شدند، با تحریک اوباش و چماق داران، به خانه اش یورش بردند و به این مرجع والامقام، بی حرمتی کردند.(۱)

سرانجام آیت الله سید محسن حکیم، در ۲۷ ربیع الاول ۱۳۹۰ ه‍ـ.ق، برابر با ۱۳۴۸ه‍ـ.ش دیده از جهان فرو بست و پیکرش در نجف، کنار کتاب خانه اش به خاک سپرده شد.(۲)

ستاره های خونین

ستاره های خونین

آیت الله سید محسن حکیم در دوران حیات علمی و فرهنگی پربار خویش، زندگی زاهدانه، سیمای نورانی و معنوی و کارنامه ای درخشان از خود به یادگار نهاد. او آسـمان علم و معرفت را با ده ستاره پرفروغ آذین بست و فرزندانی به اسلام و مسلمانان تقدیم کرد که هریک، در عرصه های ایثار، ایمان و احیای معارف تشیع، گام های بلندی برداشتند تا به قله های معنویت

۱- نک: ترجمه الامام حکیم، ص ۹۱؛ حسن العلوی، الشیعه و الحکومه القومیه فی العراق، صص۶۷ ــ ۷۳.

۲- نک: مجله نور علم، صص ۶۸ و ۶۹.

رسیدند. این بزرگان عبارتند از: آیت الله حاج سید یوسف حکیم (فرزند بزرگ سید محسن حکیم که مدرس فقه و اصول نجف به شمار می رفت)، آیت الله حاج سید محمدرضا حکیم، شهید آیت الله حاج سید مهدی حکیم، آیت الله حاج سید کاظم حکیم، شهید آیت الله دکتر سید عبدالهادی حکیم، شهید آیت الله حاج سید عبدالصاحب حکیم، شهید آیت الله سید علاءالدین حکیم، مرحوم آیت الله حاج سید عبدالعزیز حکیم، شهید آیت الله سید محمدحسین حکیم و شهید آیت الله سید محمدباقر حکیم. از آن بزرگوار، چهار دختر نیز باقی ماند.

این خاندان را به راستی باید «آل شهادت» نامید؛ زیرا در طول ۳۴ سال حاکمیت خوفناک حزب بعث عراق، بیشتر فرزندان و وابستگان ایشان دستگیر و ناپدید شدند. در اوایل دهه ۱۹۶۰ م. دیکتاتور عراق، در اقدامی تلافی جویانه، ده ها تن از خاندان حکیم را تیرباران کرد؛ زیرا حزب بعث نمی توانست شاهد شکل گیری مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، به عنوان نهادی متشکل و فراگیر برای گروه های جهادی این کشور باشد.

پلیس عراق در سال ۱۹۸۱م.، ۱۲۵ تن از اعضای خانواده حکیم را بازداشت کرد و ۲۹ نفر از آنان را به قتل رساند. در سال ۱۹۸۸م.، عوامل رژیم بعثی، سید مهدی حکیم (برادر سید محمدباقر حکیم) را در سودان به شهادت رساندند. یک ماه پس از باز شدن درهای زندان عراق نیز خانواده حکیم اعلام کردند هجده عضو دیگر این خانواده که تا آن روز از آنان بی خبر

بودند، به شهادت رسیده اند.(۱) به همین دلیل بود که امام خمینی رحمه الله در پیامی به سید محمدباقر حکیم، به مناسبت شهادت ده ها تن از خاندان وی، در وصف این شجره مبارک فرمود: «آل حکیم، آل شهادت است».(۲)

فصل رویش و شکوفایی

فصل رویش و شکوفایی

در ۲۵ جمادی الاول سال ۱۳۵۸ (۱۹۳۹م.)، در نجف و در کوی الحکیم که به بخش جنوبی الروضه الحیدریه منتهی می شود، در منزل آیت الله سید محسن حکیم، کودکی دیده به جهان گشود که او را محمدباقر نامیدند؛ زیرا در سالروز ولادت پنجمین امام شیعیان، حضرت امام باقر(ع) به دنیا آمده بود. به این ترتیب، پدر با انتخاب نامی شایسته، در راه نیکی به فرزند، نخستین گام را برداشت. سپس نخستین آهنگ مذهبی، یعنی اذان و اقامه را در گوش طفل زمزمه کرد(۳)، و محمدباقر از همان لحظه های آغازین زندگی، در مسیر فضیلت و کرامت انسانی قرار گرفت. آیت الله حکیم به شکرانه اینکه خداوند فرزندی سالم به خانواده بخشیده است، مستمندان و همسایگان را از لطف خویش بهره مند ساخت.

محمدباقر از نظر بدنی همچون دیگر نوزادان رشد می کرد، با این تفاوت که در خانواده ای پرورش می یافت که چشمه ایمان و خداباوری و جویبارهای مکارم اخلاقی در آن جاری بود و جان و دل این طفل نورسته، از چنین منابع باطراوتی تغذیه می شد. نوع پرورش و اصالت های ارزشمند

۱- جام جم، ۸/۶/۱۳۸۲ ش ۹۵۰، ص ۲.

۲- صحیفه امام، ج ۱۷، صص ۵۰۱ _ ۵۰۰.

۳- نشریه فرهنگ ایثار، شهریور و مهر ۱۳۸۲، ش ۱۰ و ۱۱، ص ۳.

خانوادگی، از او شخصیتی اندیشمند، وارسته، مبارز و مقاوم ساخت؛ انسانی والا که نه تنها خود به محضر علما و بوستان دانشوران راه یافت، بلکه افرادی را نیز به کمالات علمی و اخلاقی رهنمون شد.

دوران کودکی محمدباقر، در محیطی سرتاسر عطوفت و صفای آمیخته با محبت اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سپری گردید و او چون نهالی خوش بو به بالندگی رسید و علاقه ها و عواطفش با حبّ به پیشوایان شیعه شکل گرفت. آن هنگام که مادر مهربانش وی را شیر می داد، خلق و خوی نیک را نیز در اعماق وجود فرزندش به امانت می نهاد. بدین سان بر لوح پاک ضمیرش، فضیلت نقش بست و وی را در برابر ناپاکی ها و پلیدی ها بیمه ساخت.

نخستین مکتب درسی محمدباقر در خانه تشکیل شد و نخستین معلم او، پدرش بود. پدر با الهام از توانایی های علمی و تجربه های شیرین زندگی، ضمن هماهنگ ساختن خود با روحیه کودکانه و در نظر گرفتن ویژگی های خاص فرزند عزیزش، او را با مفاهیم دینی و قرآنی و باورهای مذهبی آشنا می کرد و برایش از نماز و بندگی خدا سخن می گفت، او را به مجالس مذهبی می برد و با اجتماعات دینی و عبادی آشنا می کرد.

اندکی بعد، پدر در کنار آموزش قرآن، برای استوار ساختن زیربنای علمی و فکری سید محمدباقر، گام های مقدماتی را برداشت. فرزند نیز سخنان دل سوزانه پدر را به گوش جان می شنید و آموزه های دینی را مشتاقانه فرا می گرفت.

فصل دوم: تحصیلات و تلاش های علمی و آموزشی

اشاره

فصل دوم: تحصیلات و تلاش های علمی و آموزشی

زیر فصل ها

شوق دانش اندوزی و تحصیلات

شوق دانش اندوزی و تحصیلات

سید محمدباقر پس از آنکه دوازده بهار را پشت سر نهاد، در سال ۱۳۷۰، تحصیلات حوزوی را به طور جدّی آغاز کرد. پس از پدر که شهد شکوفایی علمی و فرهنگی را به کام تشنه اش چشاند، برادرانش در آموزش مقدمات و سطح دروس حوزه به وی، گام های مؤثری برداشتند. او مقدماتی همچون زبان و ادبیات و منطق و کلام را نزد یکی از برادرانش، با موفقیت تکمیل کرد و دروس سطح حوزه را در محضر برادر دیگرش، آیت الله سیدیوسف حکیم خواند. هوش سرشار، اشتیاق زیاد و همت بالا، در کنار استادانی دل سوز و توانا، از عوامل موفقیت وی در فراگیری این دروس در زمانی کوتاه تر از مدت متداول بود.

سید محمدباقر در ۲۶ سالگی، از استاد بزرگ حوزه نجف، شیخ مرتضی آل یاسین، اجازه اجتهاد و استنباط را در فقه و اصول فقه دریافت کرد،(۱) ولی او، تشنه ای بود که با این آب ها سیراب نمی شد و به خاطر شوق فراوان و عطش سیراب ناپذیرش، دمی از آموختن غافل نبود. او که آوازه درس پربار آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی را شنیده بود، این محفل علمی را

۱- مجله شاهد، مهر ۱۳۸۲، ش ۳۴۱، ص ۱۰، نامه جامعه، شهریور و مهر ۱۳۸۶، ش ۳۶ و ۳۷، ص ۴۱.

غنیمت شمرد. جلسه های درس آیت الله خویی بسیار منظم بود و بحث های ایشان با ترتیبی اصولی و علمی پیش می رفت. ایشان در گفت وگوها، بیشتر به اشکال ها و پرسش هایی پاسخ می گفت که به تقویت بنیه علمی شاگردان کمک کند. این عوامل، سید محمدباقر را به سوی درس این استاد جذب کرد. افزون بر این، تسلط کامل آیت الله خویی به نکته ها و دقایق ادب عرب، به همراه بیان رسا و شیوا، محمدباقر را به شوق می آورد. شاگردان برجسته آیت الله خویی می دانستند که درس ایشان، فشرده ای از عقاید و اصول آقا ضیاءالدین عراقی، میرزای نایینی و آیت الله کمپانی است، ولی بحث و استدلال های استاد بر ردّ یا قبول مبانی دیگران، با بیان جذاب و تحلیلی عمیق آمیخته بود. سید محمدباقر حکیم در طول تحصیل نزد آیت الله خویی، همواره سخنان استاد در فقه و اصول را می نگاشت که البته از سرنوشت این نوشته ها اطلاعی مطمئن به دست نیامد.(۱)

استاد دیگر ایشان، آیت الله سید محمدباقر صدر بود که همکاری گسترده ای با او داشت.(۲) سید محمدباقر حکیم، از پدرش، سید محسن حکیم، امام خمینی، آیت الله سید محمدرضا گلپایگانی، شهید سید محمدباقر صدر، آیت الله سید ابوالقاسم خویی و آیت الله سید علی خامنه ای (مقام معظم رهبری) و تنی چند از علمای دیگر حوزه نجف، اجازه اجتهاد و نقل حدیث دریافت کرد که این مطلب، گواه درجه علمی و فکری اوست.(۳)

۱- غلامرضا اسلامی، نگرشی بر زندگی، آثار و مبارزات آیت الله خویی (غروب خورشید فقاهت)، صص ۱۵، ۱۶، ۲۵ و ۲۶.

۲- در بخش بعدی به ارتباط این دو بزرگوار خواهیم پرداخت.

۳- روزنامه اطلاعات، ۱۲/۶/۱۳۸۲، ش ۲۲۸۶۳، ص ۱۲.

هم فکری و تبادل علمی با شهید سید محمدباقر صدر

هم فکری و تبادل علمی با شهید سید محمدباقر صدر

آیت الله صدر، دو نسل از دانشمندان برجسته را پرورش داد: نسل اول، شماری از دانش پژوهان فاضل و تیزهوش بودند که از ابتدا یا اوایل نخستین دوره مباحث اصول، در حلقه درسی استاد حضور یافتند. برخی از اینان پیش از شروع درس خارج اصول نیز افتخار شاگردی در مکتب وی را داشتند و در فراگیری کتاب کفایه الاصول مرحوم آخوند خراسانی از محضر استاد بهره مند شدند. این افراد با گذراندن دوره درسی اصول نزد شهید صدر، به مرتبه اجتهاد رسیدند. نسل دوم، گزیده ای از دانشوران هوشمند بودند که در اواخر دوره اول اصول، به حلقه درس استاد پیوستند و تا پایان مرحله دوم ادامه دادند.

سید محمدباقر حکیم جزو شاگردان دسته اول بود. وی پیوند عاطفی توصیف ناپذیری با شهید صدر داشت و چنان به این مربی خود عشق می ورزید که برای افراد عادی شگفت آور بود. او در همان روزگار اختناق آمیز و سرکشی بعثی های جنایت پیشه، با آنکه روزهای تلخ را پیش بینی و شب های سیاه ستم را با تمام وجود درک می کرد، در خانه استاد در بازار عماره، نزدیک مدرسه صغیر آیت الله بروجردی، به حضور آن تندیس دانش و تقوا شرف یاب می شد و به سخنان گهربارش گوش فرامی داد. در این لحظه ها، تمام اندوه ها را از یاد می برد و در لذت معنوی حاصل از گفتار شیرین آن مجتهد بزرگ، غرق می شد. در همین جلسه ها با دیگر شاگردان، چون آیت الله سید محمود شاهرودی، سید نورالدین اشکوری، سید کاظم حسینی حائری و شیخ محمدرضا نعمانی آشنا شد. استاد نیز چنین نخبگانی را زیر سایه عطوفت، دل سوزی، هم دردی و احترامش قرار داده بود و راهنمایی می کرد.

باری، سید محمدباقر حکیم در آغاز، کتاب کفایهالاصول را در محضر شهید صدر فراگرفت و درس خارج را نیز با ایشان ادامه داد و در بخش عمده ای از درس فقه و اصول حضور یافت.(۱)

ارتباط این شهید با استادش را از زبان خودش می خوانیم:

رابطه من با ایشان در همه زمینه های ممکن بوده است؛ در زمینه های شخصی با جوانب گوناگونش و در عرصه های علمی و تلمّذ نزد ایشان، همچنین در بعد جهاد و فعالیت های سیاسی و اجتماعی، برای او گاهی یک دوست و یار نزدیک و گاهی چون فرزند و زمانی همچون شاگرد بودم. من با او رابطه سرباز با فرمانده را داشتم و دوست و فرزندش بودم. در آغاز و در سال ۱۳۷۶ هـ.ق، کتاب کفایه را نزد برخی اساتید می خواندم که به من خبر دادند استاد جوانی است که این کتاب را به خوبی تدریس می کند. از آن زمان به درسش حاضر شدم و بعدها فهمیدم درس او از دو ویژگی اساسی برخوردار است: نخست اینکه سعی داشت مطالب علمی آخوند خراسانی را که به آن فقط اشاره ای رفته بود، با برنامه و به طور مرتب و توأم با فهرست بیان کند، اما در هنگام طرح برخی اشکال ها و یا سؤالات می کوشید شخصیت آخوند را حفظ نماید و چنان این کار را با ظرافت انجام می داد که ما تصور می کردیم آخوند خراسانی خودش زنده است و از عقاید خود دفاع می کند. در کنار این شیوه همواره تلاش می کرد برای ما افکار و اندیشه های تازه ای را بازگو کند. از آنجا بود که با ایشان همراه شدم و همین روش اصولی را در طرز تفکر نسبت به مسائل علمی پیش گرفتم.

به تدریج به او نزدیک تر شدم و یار او گردیدم. در حقیقت در کنار شاگردی، ایشان به من لطف داشتند و ما دوست هم شدیم، البته به تمام معنای کلمه، به طوری که به من اجازه می دادند در خصوصی ترین مسائل زندگی ایشان دخالت کنم و در این موارد به من مراجعه می کردند.

۱- سید کاظم حسینی حائری، زندگی و افکار شهید صدر، ترجمه: حسن طارمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵، صص ۹۰ و ۹۱.

همان گونه که من از ایشان می خواستم بر من منت بگذارند و در مسائل شخصی من، کمک و یاری کنند. این حالت، اندک اندک رشد کرد و من دیگر دوست و شاگرد ایشان بودم و در همه فعالیت های علمی سیاسی و اجتماعی ایشان شرکت داشتم. یکی از مواردی که بدان افتخار می کنم، همکاری من در نگارش دو کتاب فلسفتنا و اقتصادنا است. ما با هم این کتاب ها را می خواندیم و در مورد افکار مطروحه و روش نگارش در آنها بحث می کردیم که من چه از نظر علمی و چه به لحاظ اخلاقی و رفتاری از این مسئله بهره بسیار بردم.

همچنین بر طبع این دو کتاب نظارت داشتم و در آن زمان به دلیل کمبود چاپ خانه و عدم دسترسی به منابع و کمبود کاغذ و بودجه، و خطرات سیاسی به دلیل پیشرفت کمونیسم در آن هنگام، کاری رنج آور و خسته کننده بود. در تصحیح پیش نویس ها دیدم که لطف کرده اند نام مرا در مقدمه کتاب فلسفتنا ذکر کرده اند که آن را حذف کردم. بعد از طبع کتاب، از من گلایه کردند که چرا این گونه عمل نموده ام. در چاپ کتاب اقتصادنا به مسئول چاپ خانه گفت که من نباید در مقدمه کتاب تصرف کنم؛ زیرا می خواستند نام من در مقدمه بیاید. در واقع، یکی از ارزش های تربیتی شهید صدر بود که ما می خواستیم کارهایمان برای خدا باشد و ذره ای تمایلات نفسانی در آن دخالت نکند.

در مرحله اخیر نیز افتخار این را داشتم که در نجف در کنارش ماندم و در فعالیت های ایشان شرکت داشتم. با اینکه تحت نظر بود و به وی اجازه نمی دادند با کسی تماس بگیرد، ولی من از طریق خاصی با ایشان تماس داشتم و در اموری مهم مشورت می کردم تا اینکه ایشان شهید شد و برخلاف سرکوب و اختناق شدید، در آگاه ساختن مردم، در داخل و خارج عراق تلاش و سعی می کردم، درحالی که اگر کسی آن روزها در مورد به شهادت رسیدن آیت الله صدر سخنی بر زبان جاری می ساخت، خود را در معرض خطر مرگ و مجازات های شدید قرار می داد و با اینکه موانع بسیاری وجود

داشت، توانستم بحمدالله این کار را انجام دهم.(۱)

بر ساحل رودخانه ای خروشان

بر ساحل رودخانه ای خروشان

وقتی از سید محمدباقر حکیم پرسیدند: شما به عنوان یکی از نزدیک ترین و مأنوس ترین اشخاص به شهید صدر، روش های آموزشی و پژوهشی او را چگونه دیدید، او چنین پاسخ داد:

استادم که بسیار از او تأثیر پذیرفته ام، تحول[ی] بنیادی در روش بررسی مسائل فقه و اصول ایجاد کرد. [وی] نخست قوانین و اصول تازه ای در این عرصه کشف کرد که تا [آن زمان] کسی به آنها دست نیافته [بود] و موفق شد...

بیش از شصت قانون را در اصول، استنباط و آنها را در موارد متعددی کاربردی کند و تطبیق دهد. روش دوم آن شهید در این عرصه، بر این امر استوار بود که افزون بر اندیشه های ژرف و بررسی اصول فقهی که ساختمان فکری او را تشکیل می داد، به مسائل فقهی، به عنوان مسائل مرتبط با جامعه می نگریست. در استنباط فقهی از احادیث پیامبر و ائمه هدی و نیز در استقرای اقوال علمای گذشته، همواره سعی داشت مقتضیات و نیازهای حاکم بر زمان را دقیق بررسی کند و اوضاع [آن دوره] را در نظر داشته باشد و از طریق این بررسی، سرانجام به یک نتیجه فقهی یا اصولی برسد. مسئله دیگر این است که شهید صدر در بررسی یک متن فقهی، می کوشید آن را از نظر محتوا و مفهوم، بررسی عمیق و با دیگر متون مقایسه کند. در آثار ایشان نوشته هایی به چشم می خورد که هدف از نگارش آنها، تشویق به بررسی عمیق و اصیل اسلام است. ایشان، در آن زمان می خواست در کنار

۱- سید محمد موسوی، زندگی نامه شهید صدر، قم، جهان آرا، صص ۳۱- ۳۴.

بررسی های سنتی و رایج، مطالعات اسلامی مدرن را پدید آورد تا از نو به این عرصه آگاهی ببخشد و آن را در انجام وظایف خویش نیرومند سازد. در کنار این نوع بررسی ها، شهید صدر افکار جدیدی در چنین ابعادی بنیان نهاد و مبانی اسلامی را در زمینه مسائل و مشکلات جامعه اسلامی استنباط و به شکل جالبی عرضه کرد. استادم در تألیف این مطالب، از روش جدید و آسان نویسی و شیوانگاری بهره برد. در آموزش ها، سخنرانی ها و تأکیدهایش، بر این باور بود که حوزه باید مبارزه سیاسی خود را آغاز کند و این شیوه اسلام اصیل و ائمه است و ما باید به دفاع از اسلام و موجودیت آن برخیزیم. جوانان را از انحراف و افکار وارداتی و غربی بازمی داشت و عناصر باهوش و فعال را جذب حوزه علمیه می کرد و ضمن آموزش های لازم، روح جهاد، مبارزه و فداکاری و اعتقاد به یک حرکت سیاسی را در آنان پدید می آورد. بسیاری از شاگردانش به گونه ای تربیت شده بودند که همواره آماده هر نوع فداکاری در راه اسلام و دفاع از ارزش های دینی بودند، عده ای از آنان در زمان حیات شهید صدر و برخی پس از او، به شهادت رسیدند. (۱)

نمونه های همکاری و هم فکری

نمونه های همکاری و هم فکری

از اقدام های آیت الله صدر برای دگرگونی در شیوه ها و روش های آموزشی حوزه ها، مشارکت در تأسیس «مدرسه علوم اسلامی» بود که نخستین گام در راه سامان دهی وضع تحصیلی حوزه و اولین برنامه به شیوه تحصیلات مرحله ای حوزوی به شمار می رفت. آیت الله محمدباقر حکیم در بنیان نهادن این مدرسه نقش مهمی داشت، ولی برخی اعضای جماعهالعلما با این

۱- نک: گروهی از نویسندگان، یادواره شهید آیت الله سید محمدباقر صدر، قم، ناصر، ۱۳۶۰، صص۳۸ – ۴۱.

حرکت های نو و اثرگذار مخالفت می کردند. نامه های شهید صدر به آیت الله حکیم، گویای رنج های فراوانی است که آن شهید گران قدر از مخالفت های این عده متحمل گردید.(۱)

این مدرسه را شهید محمدتقی حکیم اداره می کرد و با کلاس های منظم، به فراگیران علوم دینی اختصاص یافته بود. آیت الله محمدباقر حکیم در ارتقای کمّی و کیفی درس های عرضه شده چنان عمل می کرد که در کنار ارزش های علمی و فکری، نوعی دگرگونی ساختاری در ذهن دانشجویان پدید آورد و آنها را به نوآوری و آفرینش های اثرگذار وادارد تا در گره گشایی از مشکلات جامعه، گام های مؤثری بردارند.

از نمونه های همدلی آیت الله حکیم با شهید صدر، زمانی بود که آیت الله حکیم در سال ۱۳۸۰ هـ.ق برای عملی ساختن آرمان های خویش و گسترش اندیشه های پویای اسلامی، ره سپار لبنان شد. او پیش از این سفر، به کاظمین رفت تا با استادش، شهید صدر، خداحافظی کند و چند روزی با ایشان به سر بُرد. وی از لبنان نامه های مفصل برای شهید صدر می فرستاد و پاسخ هایی دریافت می کرد که در آنها شهید صدر از عواطف جوشان و دل نگرانی های خود سخن گفته بود. ایشان در این نامه ها از حمله های ناجوان مردانه حزب بعث به خویش، در پوشش ظاهری برخی مدعیان علم و دیانت خبر می داد. در این یورش ها، رژیم بعث در پشت سر برخی منسوبان به دانش و معرفت قرار گرفته بود. شهید صدر در نامه ای به سید محمدباقر حکیم نوشت:

پس از رفتن شما، خبرها و ماجراها و سخن ها، هیاهوها و حملات بسیاری علیه این دوست تو، به منظور تخریب او صورت گرفت. این یورش ها ابتدا

۱- شیخ محمدرضا همایی، سال های رنج، ترجمه: مهرداد آزاد، تهران، سروش، ۱۳۸۲، ص ۱۴۱.

در میـان هیئت نظـارت بر مجله الاـضواء، یـا دقیق تر بگویم تعـدادی از آنهـا و هم فکرانش آغاز شـد و آنان شـروع به انتقاد و گلاـیه کردنـد. آنگـاه این حملاـت شـدت گرفت و به ناگـاه عـده ای سـربرآوردند و به آنـان پیوسـتند. این گروه تهمت های فراوانی در خصوص مسائل عجیب و غریب به من و به افرادی که تو آنان را می شناسی، نسبت دادند.

البته آن شـهید بزرگوار، بـا درایت، پایـداری و صـبوری و به کمـک یـاران و شـاگردانی که آیت الله حکیم در میـان آنان می درخشید، توانست به جهاد فکری، علمی و سیاسی خود ادامه دهد.(۱) آیت الله حکیم خاطرنشان کرده است:

در همه مراحـل، رابطه خـود را بـا شـهید صـدر حفـظ کردم. از طریق مرجعیت نیز، من به عنوان فرزنـد مرحوم آیت الله حکیم، مرجع آن روز و یار نزدیک آیت الله شـهید صدر، رابط میان این دو شدم و همواره رابطه خود را [همچون] سـربازی که پشـت سر فرمانـده حرکت [می] کنـد، بـا ایشان حفظ کردم. شـهید صـدر از معـدود کسانی بود که قیام اسـلامی ایران به رهبری امام خمینی را تأییـد می کرد و از طریـق من می کوشـید مرجعیت شـیعه، یعنی آیت الله سـید محسن حکیم، چنین مسـیری را مـورد توجه قرار دهـد و از امام خمینی در آن سال های اختناق حمایت کنـد. بسـیاری از موضع گیری های پدرم تحت تأثیر آیت الله شهیـد صـدر بـود کـه چه به صـورت مسـتقیم و چه به شـکل غیرمسـتقیم، از طریـق من و برخی برادران دیگر، این تـأثیر را می گذارده است.(۲)

یکی از برنامه های ارزشمند شهید صدر در ده سال پایانی عمر بابرکتش، برگزاری جلسه های هفتگی در خانه اش بود. در این جلسه ها، شاگردان برجسـته ایشان شـرکت می کردند و اسـتاد در زمینه های اجتماعی و سیاسـی با آنان گفت وگو و گرفتاری های مسلمانان را در سرزمین های مختلف، بازگو

۱- سال های رنج، صص ۱۳۷ و ۱۳۸.

۲- یادنامه شهید آیت الله صدر، صص ۳۵ و ۳۶.

می کرد. سید محمدباقر حکیم نیز در این مجالس حضوری فعال داشت و می دید که شهید صدر چقدر به مسائل مسلمانان توجه دارد و به طور جدّی و پرتلاش به راه حل مشکلات آنان می اندیشد، در راه استوار ساختن پایه های حوزه های علمیه و مراکز گردهم آیی های گسترده عالمان دینی در نقاط دیگر می کوشد، مبارزان با کفر و طاغوت را در سرزمین های اسلامی راهنمایی می کند و مسلمانان را به حیاتی دوباره و پرتحرک فرا می خواند.(۱)

در سال ۱۳۴۸ (۱۳۸۹ هـ.ق) رژیم بعثی کوشید با متهم کردن علامه شهید، سید مهدی حکیم (فرزند مرجع تقلید وقت، سید محسن حکیم و برادر سید محمدباقر حکیم) به جاسوسی، ضربه سختی به جایگاه والای مرجعیت شیعه وارد کند. شهید صدر برای دفاع از سید محسن حکیم، اجتماعی بزرگ در صحن مطهر حضرت علی(ع) ترتیب داد تا قدرت و پایگاه مرجعیت دینی را در میان مردم نشان دهد و ثابت کند سید مهدی حکیم که قرار بود به نمایندگی از مرجع بزرگ شیعه، پیام ها یا بیانیه ها را برای حاضران بخواند، مورد حمایت مردم است. با وجود این، بعثی ها به توطئه های خود ادامه دادند و آیت الله سید محسن حکیم زیر نظر گرفته شد و ورود و خروج به خانه ایشان ممنوع گردید، به گونه ای که حتی بزرگ ترین شخصیت ها و نزدیک ترین افراد به ایشان، جرئت رفت وآمد با آن مرجع بلندپایه را نداشتند. در این شرایط آشفته، شهید صدر با شجاعت به میدان قدم نهاد و به دیدار آیت الله حکیم در منزلش رفت. همچنین با سفر به لبنان، موج تبلیغاتی گسترده ای در دفاع از مرجعیت به راه انداخت و از آنجا در نامه ای به سید محمدباقر حکیم، فعالیت های تبلیغی خود را تشریح کرد.(۲)

۱- نک: زندگی و افکار شهید صدر، ص ۹۶.

۲- سال های رنج، صص ۱۱۴ و ۱۱۵.

حکیم دانشور

حکیم دانشور

آیت الله محمدباقر حکیم از همان دوران جوانی، جایگاه علمی والایی داشت و در مباحث کلامی و فلسفی، صاحب نظر بود. شخصیت علمی وی تحت تأثیر اندیشه ژرف و روحیه باصلابت استادش، شهید صدر قرار داشت و به دلیل تربیت در مکتب آن اسوه معرفت و استقامت، با شهامت و استواری خاصی اظهارنظر می کرد. شهید صدر در نامه ای، او را با عنوان «دست راست عزیزم که جانم فدایش باد» خطاب می کند و در برخی آثار خویش از وی به احترام یاد کرده است. همچنین از شاگردان برجسته آیت الله خویی، مرجع پرآوازه آن دوران و از معدود کسانی بود که قدرت طرح اشکال و نقد نظریه های فقهی استادش را داشت.

محتوای غنی حلقه های درس خارج و تفسیر قرآن آیت الله حکیم و جذب عده زیادی از طلبه های دانشور و فرهیخته، بیانگر استعداد سرشار و بنیه قوی علمی ایشان است. این شهید عالم، پنج شنبه ها و جمعه ها به بغداد می رفت و در دانشگاه اصول دین، فقه، اصول و علوم قرآنی تدریس می کرد. همچنین با همکاری سید مهدی حکیم، سید عبدالهادی حکیم، سید محمد بحرالعلوم و سید مرتضی عسکری در عراق به طرح مباحث فکری و عقیدتی پرداخت و در نجف هم حکمت و علوم قرآنی را آموزش می داد. در ضمن چندین مقاله در مجله های گوناگون نوشت.(۱) در حوزه علمیه قم و تهران نیز در مراحل مقدمات، سطح و خارج، به تدریس و تربیت طلبه مشغول بود.(۲) همچنین در

۱- آینه پژوهش، سال چهارم، مهر و آبان ۱۳۸۲، ش ۸۲، ص ۱۳۸؛ نامه جامعه، ش ۳۶ و ۳۷، ص۴۵.

۲- روزنامه اطلاعات، ۱۳/۶/۱۳۸۲، ش ۲۲۸۶۳، ص ۱۲.

دانشـکده ادبیات بغداد، دانشـگاه امام صادق در تهران و نیز دانشـگاه مذاهب اسـلامی، در مقطع کارشناسـی ارشد تدریس می کرد.(۱)

دکتر آذرشب، اسـتاد دانشـگاه تهران، در همایش «قرآن و توسـعه فرهنگی»، مهم ترین ویژگی سـید محمدباقر حکیم را تربیت دانشجویان عالم و عاشق خواند که در کنار برخورداری از دانش، از خواهش های نفسانی رهایی یافته اند و در عالم معنویت و معرفت، سـلوک می کننـد. اعتمـاد به نفس بخشـیدن به دانشـجویان در عرصه های اجتماعی و سیاسـی و معرفی اسـلام به زبان روز، از دیگر ویژگی های وی است.

آیت الله حکیم در مکتب قرآن، صـاحب دانشـی ژرف و اشتیاقی تحول آفرین بود.(۲) از معروف ترین شاگردان ایشان، شـهید آیت الله سـید عبدالصاحب حکیم، حجت الاسـلام و المسلمین محمدباقر مهری و شهید سید عباس موسوی هستند(۳). آیت الله سیـد محمـدباقر حکیم تنهـا راه نجـات مسـلمانان از کمنـد مسـتکبران را تمسـک خالصـانه و اسـتوار به مکتب اهل بیت(ع) می دانست. این عالم برجسـته و فقیه ژرف نگر کوشـید به مردم بفهماند فقط مذهب تشیع، آنان را از سرسپردگی نجات می بخشد و پرچم آزادگی آنـان را برمی افرازد. مشـروعیت و مقبولیت وی نزد علمـای صاحب نام و مراجع بزرگ نجف، هـدایت گران حوزه نجف و کربلاـ را بیش از پیش به هم نزدیـک می کرد و از نفوذ بدانـدیشان به صف علمـا و رشک ورزان به بیوت علما می کاست.(۴)

در روزگار خفقان بار حاکمیت رژیم بعثی، به ویژه در ماه مبارک رمضان، دانشـجویان بغداد و نجف، در مسـجد هندی که از مسجد های معروف نجف بود،

۱- مجله شاهد، مهر ۱۳۸۲، ش ۳۴۱، ص ۱۰.

۲- مجله گلستان قرآن، سال ششم، ۲۲/۸/۱۳۸۲، ش ۱۶۳، ص ۹.

۳- هفته نامه بعثت، سال ۲۴، ش ۱۱۶۴، ۱۲/۶/۱۳۸۶.

۴- روزنامه کیهان، ۲۶/۶/۱۳۸۲، ش ۱۷۱۶۳.

گرد هم می آمدند و شهید حکیم برای آنان سخنرانی می کرد. زمانی هم که در قم اقامت داشت، هر شب پنج شنبه، سخنرانی، درس و روضه خوانی داشت و افراد زیادی در این جلسه ها از خرمن معرفت و اندیشه اش خوشه می چیدند.(۱) با این همه تلاش های فکری، علمی، آموزشی و تبلیغی، سوگمندانه باید گفت تأکید صرف منابع بر جنبه سیاسی شخصیت آن بزرگوار، دیگر ابعاد شخصیتی ایشان را کم رنگ ساخته است، درحالی که شهید حکیم پیش از آنکه شخصیتی سیاسی باشد، مرد اندیشه، دانش و معرفت بود. بر اثر همین بینش ژرف فکری و علمی، در اجتماع و عرصه های سیاسی حضوری فعال داشت و در حقیقت، پشتوانه علمی اش، عامل حرکت جهادی اش گردید و وی را نماد روحانی آگاه و پیشرو ساخت. به راستی که جنبه معرفتی آن شهید در محاق گم نامی قرار گرفته و او در این عرصه، مظلوم و غریب مانده است.

آثار و تألیفات

آثار و تألیفات

از آن دانشمند مبارز، آثار زیادی در رشته های گوناگون علوم اسلامی، مانند فقه، تفسیر، علوم قرآنی، جامعه شناسی، اقتصاد، تاریخ و علوم سیاسی بر جای مانده که بیشتر آنها چاپ و منتشر شده است. در ادامه، فهرست آثار منتشر شده ایشان که به دست ما رسیده است، از نظر خوانندگان خواهد گذشت:

۱. علوم القرآن: این کتاب دوجلدی که به فارسی هم ترجمه شده، درس های ایشان در «مؤسسه اصول دین بغداد» است و در سال های اخیر بازنویسی و چاپ شده است.

۲. القصص القرآنی (درباره شیوه داستان گویی در قرآن).

۳. الهدف من نزول القرآن.

۴. تفسیر سوره حمد (با مقدمه ای در روش تفسیر).

۱- نامه جامعه، ش ۳۶ و ۳۷، ص ۴۵.

۵. الظاهره الطاغوتیه فی القرآن.

۶. اهل البیت و دورهم فی الدفاع عن الاسلام.

۷. دور اهل البیت فی بناء الجماعه الصالحه: از ارزشمندترین کتاب های شهید حکیم است که در آن، نقش اجتماعی و سیاسی هدایت پیشوایان دین را بازشناسانده است. این کتاب پنج جلدی در ایران ترجمه شده و انتشارات تبیان آن را چاپ کرده است.

۸. ثوره الامام الحسین (النظریه، الموقف و النتائج).

۹. حیاه اهل البیت: مجموعه ای از کتاب های کم حجم، ولی پرمحتوا درباره زندگی اهل بیت است که از میان آنها، دو کتاب الامام الکاظم و الامام الجواد در دسترس است.

۱۰. الحکم الاسلامی بین النظریه و التطبیق.

۱۱. دور الفرد فی النظریه الاقتصادیه الاسلامیه.

۱۲. حقوق الانسان من وجهه نظر الاسلامیه.

۱۳. النظریه الاسلامیه فی العلاقات الاجتماعیه.

۱۴. النظریه الاسلامیه فی التحرک الاسلامیه.

۱۵. لمحه عن مرجعیه الامام الحکیم.

۱۶. دعبل الخزاعی، شاعر اهل البیت.

۱۷. الشهید الصدر: المواقف و التوجهات.

۱۸. السیره العلمیه للشهید الصدر.

۱۹. النظریه السیاسیه للشهید الصدر. (مرکز دراسات تاریخ العراق الحدیث) این سه کتاب درباره مواضع و دیدگاه های سیاسی، فکری و علمی شهید سید محمدباقر صدر است.

۲۰. النجف الاشرف (رؤی و آفاق): این کتاب درباره حوزه نجف، جایگاه و چشم اندازهای آینده است.

۲۱. حوار فی المرجعیه الـدینیه: در این کتـاب، دیـدگاه هـای ایشان درباره حکومت اسـلامی، نقش مرجعیت در اداره جامعه و آینده نظام حکومتی عراق تشریح شده است.

۲۲. المرجعیه الاجتماعیه (النظریه و المؤسـسات): در این کتاب، تجربه های ایشان در حوزه سیاسی و اجتماعی، نظام تشکیلاتی و رهبری اجتماعی بیان شده است.

۲۳. الوحده الاسـلامیه من منظور الثقلین: چندین بار در مصـر و ایران به زبان عربی چاپ شده و نشر تبیان، ترجمه فارسی آن را چاپ کرده است.

۲۴. الاخوه الاسلامیه من منظور الثقلین.

۲۵. العلاقه بین القیاده الاسلامیه و الامه من خلال رؤیه نهج البلاغه.

۲۶. مجموعه کتاب های المنهاج الثقافی السیاسـی الاسـلامی: این اثر در شش عنوان منتشر شده است: العقیده، الاخلاق، النظام، التاریخ، المواقف و الرؤی، العلاقات.

شمار کتاب های شـهید سید محمـدباقر حکیم را تا شـصت عنوان هم نوشـته انـد، ولی در اینجا آثاری معرفی شده است که به چاپ رسـیده اند. از آن شـهید، مجموعه ای بسـیار گسترده از سخنرانی ها و مقاله ها نیز باقی مانده است که در کنفرانس های انـدیشه اسـلامی، وحـدت اسـلامی و مجمع جهـانی اهل بیت ایراد شـده و معمولاً در سـطح برترین، ژرف ترین و عالمانه ترین مقاله های عرضه شـده بوده است. چنان که مشـهود است، رویکرد ویژه ای در تألیفات و بررسـی های علمی ایشان وجود دارد که سزاوار بررسی و تبیین دقیق و کامل است.(۱)

۱- در تدوین این فهرست از این منابع کمک گرفته شده است: کتاب هفته، ۱۵/۶/۱۳۸۲، ش ۱۳۶، ص ۲۱؛ آینه پژوهش، سال چهارم، مهر و آبان ۱۳۸۲، ش ۸۲، صص ۱۳۹ و ۱۳۸؛ هفته نامه بعثت، ش ۱۱۶۴، ۱۲/۶/۱۳۸۲؛ روزنامه اطلاعات، ۱۳/۶/۱۳۸۲، ش ۲۲۸۶۳، ص ۱۲؛ شاهد، مهر ۱۳۸۲، ش ۳۴۱، ص ۱۱.

کوشش های فرهنگی، تبلیغی و آموزشی

کوشش های فرهنگی، تبلیغی و آموزشی

شهید حکیم در عرصه های گوناگون، فعالیت های مؤثری انجام داد. وی طراح «مواکب الطلبه» (دسته های عزاداری ویژه دانشجویان) بود که در مقابله با تفکرات ناسیونالیستی و کمونیستی، بسیار اثرگذار بود. از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۸ م. به سرپرستی بعثه حج پدر بزرگوار خود منصوب گردید و به نمایندگی از آیت الله العظمی سید محسن حکیم، با مسلمانان دیگر کشورها ارتباط برقرار کرد. دوبار نیز از جانب پدر، در دو کنفرانس مهم اسلامی (سال ۱۹۶۵م. در مکه و سال ۱۹۶۷ م. در اردن) حضور یافت. سال ۱۳۸۴ هـ.ق. با نظارت شهید صدر و همکاری دیگر یاران ایشان، مدرسه العلوم الاسلامیه را بنیان نهاد. همچنین با یاری برخی دانشوران حوزه نجف و دانشکده اصول دین بغداد، مراسم مذهبی را برگزار می کرد. مسئولیت هماهنگی طلبه های عراقی تازه وارد به حوزه نجف را نیز از جانب پدر پذیرفت و با انتخاب استاد و نظارت بر سیر تحصیلی طلبه ها، نظم بیشتری به حوزه ها و وضع تحصیلی آنها بخشید. در سال های اقامت در ایران، هر چهارشنبه سخنرانی های منظم علمی، اخلاقی و اعتقادی داشت و بیش از سی سال، در سخنرانی روز عاشورا، با شور و هیجانی وصف ناپذیر و بی مانند، کتاب های مقتل سیدالشهداء(ع) را می خواند. همچنین از پایگاه نماز جمعه، مردم را هدایت می کرد و در اواخر عمر شریفش، امام جمعه شهر مقدس نجف بود که توجه بسیاری از صاحب نظران بین المللی، مسلمانان جهان و خبرگزاری ها را جلب کرد. پندهای اخلاقی و تاریخی او تازگی خاصی داشت و برای مردم عبرت آموز بود.

مسئولیت های وی عبارت بود از:

۱. نایب رئیس شورای عالی مجمع جهانی اهل بیت(ع)؛

۲. ریاست شورای عالی مجمع التقریب بین المذاهب الاسلامیه؛

۳. ریاست مرکز پژوهش های تاریخ معاصر عراق؛

۴. سرپرستی مدرسه علمیه دارالحکمه که مدرسه ای دینی با روش های جدید برای تربیت نیروهای علمی بود و برادرزاده و داماد فاضلش، حجت الاسلام سید عمار حکیم آن را اداره می کرد؛

۵. ریاست و سرپرستی مجمع الکوادر الاسلامی که مؤسسه ای برای تربیت نیروی انسانی و کادر سیاسی آینده عراق با دیدگاه های اسلامی بود؛

۶. تأسیس مدرسه شهید صدر در سال ۱۳۶۰ در تهران و نظارت بر آن؛

۷. تأسیس دانشگاه مذاهب اسلامی در تهران در سال ۱۳۷۰؛

۸. بنیان نهادن مجمع کادرهای اسلامی در قم در سال ۱۳۶۸؛

۹. تلاش برای راه اندازی جماعت علمای مجاهد عراق در سال ۱۳۶۰؛

۱۰. تشکیل نیروهای توحید در سال ۱۳۶۰؛

۱۱. تأسیس مرکز اسناد حقوق بشر و مرکز درمانی شهید صدر؛

۱۲. تأسیس حوزه علمیه خواهران.(۱)

۱- شاهد یاران، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸، ش ۴۱ و ۴۲، صص ۱۰ و ۱۱؛ کتاب هفته، ۱۵/۶/۱۳۸۲، ش ۱۳۶، ص ۱۲؛ روزنامه اطلاعات، ۱۳/۶/۱۳۸۲، ش ۲۲۸۶۳ ص ۱۲؛ نامه جامعه، ص ۴۱؛ کیهان، ۱۳/۶/۱۳۸۳، ش ۱۷۷۵، ص۱۲.

فصل سوم: مواضع سیاسی و مبارزه ها

اشاره

فصل سوم: مواضع سیاسی و مبارزه ها

زیر فصل ها

عالم سیاست مدار

مشتاق انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی رحمه الله

مقاومت ها و مجاهدت ها

تأسیس مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق

عالم سیاست مدار

عالم سیاست مدار

آیت الله سید محمدباقر حکیم، در تحلیل ها و بینش های سیاسی و اجتماعی خود، دین و ارزش های اسلامی را مبنای هر حرکت و تغییری در عراق می دانست و بر این اساس، معتقد بود هرگونه تجاوز کافران و عوامل استکبار به این سرزمین اسلامی و دست درازی آنها به ثروت های عمومی، منابع سرشار و میراث فرهنگی و معنوی عراق، ناممکن است. این دیدگاه بر پایه اسلام، تشیع، حوزه های علمیه، مرجعیت دینی و اتحاد امت اسلامی استوار بود. فقاهت قوی او نیز پشتوانه ای استوار در سیاست و تصمیم گیری های راهبردی اش به شمار می آمد. ایشان معتقد بود مردم در فهم و تشخیص اوضاع عمومی جامعه، باید از فقیه جامع الشرایط پیروی کنند؛ فقیهی که بر مسائل مربوط به مصلحت عامه مسلمانان ولایت دارد.

اندیشه پیشرو آیت الله حکیم، در راستای فقه اهل بیت، تحت تأثیر منابع قرآنی و روایی و متکی به سیره معصومین(ع) بود. بر پایه همین اصول نیز نظریه های خود را مطرح می کرد. در الگوی حکومتی مورد نظر ایشان، نقش فقها در اِعمال حاکمیت و ولایت، تعیین موضع سیاسی و اجتماعی بر اساس شرایط زمان و مکان و نیز درک مصالح و مفاسد جامعه بود. راهکار او در

مقابله با اشغالگری، مبارزه منفی بود که تظاهرات، اعتصاب، صدور بیانیه و تلاش هایی از این دست را دربرمی گرفت. تأکید بر حضور زنان و جوانان در صحنه استقلال سیاسی و اجتماعی عراق، توجه به گسترش علوم و تکنولوژی و نوسازی روابط با دیگر کشورها با در نظر گرفتن ارزش ها و آرمان ها، و از همه مهم تر جلوگیری از تخلف از احکام اسلام با قوت هرچه تمام تر، نمونه هایی از اِعمال ولایت و حاکمیت فقیه در این متد حکومتی بود. اینها مقدمه ای است برای حاکمیت فقیه در بالاترین و کامل ترین شکل ممکن که این برنامه باید به تدریج فراهم گردد.(۱)

آیت الله حکیم خواستار سیاست و دولت و تشکیلاتی بود که نماینده تمام مردم عراق باشد و نقش مردم را در اداره امور کشور، نفی کننده اعمال حاکمیت از سوی مقام فقاهت نمی دانست. ایشان تأکید داشت دولتی قوی که به اسلام و ارزش های دینی احترام بگذارد، می تواند مشکلات کلان عراق را برطرف کند و مردم را از نگرانی و بحران ها و آشفتگی ها برهاند. البته این مهم در صورتی تحقق می پذیرد که تمام گروه ها برای رسیدن به این منظور همکاری کنند، اختلاف های قومی، حزبی و گرایش های فرقه ای را کنار بگذارند و در صفوفی متحد در این مسیر بسیج شوند.(۲) او معتقد بود در آینده سیاسی عراق، عنصر مرجعیت نقش مهمی دارد و خود او در کنار دیگر مراجع عراق، می کوشید به روابط مراجع و روحانیان شیعی سامان دهد. البته تجربه انقلاب اسلامی را در این زمینه بررسی و آشکارا بر آن تکیه کرده بود. وی پس از ورود به عراق، در نخستین سخنرانی اش در بصره، اعلام کرد زیر

۱- نک: گفت وگو با سید محسن حکیم (برادرزاده شهید حکیم و مشاور سیاسی رئیس مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق)، کیهان، ۱۵/۷/۱۳۸۲، ش ۱۷۷۷۹، ص ۱۲.

۲- نک: سخنرانی آیت الله سید محمدباقر حکیم در جمع مردم کربلا- در روز شنبه سوم خرداد ۱۳۸۲، روزنامه اطلاعات، ۴/۳/۱۳۸۲، ش ۲۲۷۷۸، ص ۵.

نظر مرجعیت دینی فعالیت خواهد کرد و خود را سرباز مراجع بزرگوار می داند. سید محمدباقر حکیم با آیت الله سیستانی رابطه بسیار خوبی داشت و هنگام ورود به نجف گفت: «دست ایشان را می بوسم و نظراتشان را می پذیرم؛ چراکه ایشان رهبر، مرجع و بزرگ ما هستند.» آیت الله سیستانی نیز از ایشان تجلیل و استقبال کرد و از حضورش در عراق راضی بود.(۱)

مشتاق انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی رحمه الله

مشتاق انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی رحمه الله

آیت الله حکیم از علاقه مندان به انقلاب اسلامی و امام خمینی رحمه الله بود و اعتقاد داشت مردم ایران و عراق باید از این رهبر فرزانه پیروی کنند. هنگام اقامت امام در نجف، به ایشان بسیار ابراز محبت می کرد و مرید آن بزرگوار بود، به گونه ای که فعالیت های سیاسی خود را با اجازه امام خمینی رحمه الله انجام می داد. حتی تأکید می کرد بر امت اسلامی واجب است که از امام خمینی رحمه الله تقلید کنند؛ زیرا در این امر، مصلحت اسلامی بزرگی نهفته است. این عشق و علاقه به امام خمینی رحمه الله سبب شد مؤسسه شهید صدر در تهران، که زیر نظر وی کار می کرد، کتابی به نام الامام قدوه را چاپ کند. در این کتاب، خاطرات جمعی از عالمان برجسته، از جمله خود آیت الله حکیم درباره امام بیان شده بود. خود عراقی ها نیز پیروان مرحوم حکیم را از مریدان امام خمینی رحمه الله می دانند. او در سفر به کویت، سوریه، انگلستان و دیگر مناطق این نظریه را ترویج و تبلیغ کرد که مسلمانان بدون رهبری مرجعی مجاهد و خالص و الهی همچون امام خمینی نمی توانند به تکامل و پیشرفت

۱- دانش نامه جهان اسلام، ج ۱۳، صص ۸۰۵ و ۸۰۶.

برسند.(۱) در آغاز ورود آیت الله حکیم به ایران، امام از وی دل جویی کرد و چند روزی در بیت رهبر انقلاب، میهمان ایشان بود تا منزلی مناسب برایش آماده کردند.(۲) در آخرین روزهای حضورش در ایران نیز گفت:

من در میان شما (ایرانیان) در ۲۵ سال گذشته ایستادم و در تمام این سال ها با حضور در این مکان مقدس (محل برگزاری نماز جمعه) با علما و شهیدان بزرگ ایران نفس کشیدم؛ بزرگانی چون امام خمینی. من نزد این عزیزان درس آموختم و در دنیایی زندگی کردم که نمی توانم در این دقایق کوتاه آن را تفسیر کنم؛ دنیایی پر از جان فشانی، قهرمانی، صبر، ایستادگی و پیروزی بود.(۳)

امام خمینی رحمه الله نیز از ایشان قدردانی می کرد و با او دیدارهای خصوصی داشت. محبت امام خمینی رحمه الله به خاندان حکیم دارای پیشینه ای طولانی بود. ایشان در دیدار با شهید سید مهدی حکیم (برادر سید محمدباقر حکیم) به وی فرمود: «من شما را به دو جهت دوست دارم: اول آنکه فرزند آیت الله سید محسن حکیم هستید. دوم آنکه مجاهد فی سبیل الله هستید.» درباره سید یوسف، دیگر برادر حکیم نیز فرمود: «چهره اش ما را به یاد خدا می اندازد.»(۴) همچنین به مناسبت شهادت چند تن از خانواده آیت الله حکیم به دست حزب بعث، پیامی صادر فرمود. در فرازی از پیام ۲۸ خرداد ۱۳۶۲ (۶ رمضان ۱۴۰۳) آمده است:

خبر بسیار اسف انگیز و حیرت بار شهادت شش شخصیت از بیت مرحوم آیت الله حکیم به دست صدام عفلقی، با کیفیتی که توسط فرزند برومند

۱- نامه جامعه، شهریور و مهر ۱۳۸۶، ش ۳۶ و ۳۷، ص ۴۴.

۲- کیهان، ۱۵/۷/۱۳۸۲، ش ۱۷۷۷۹.

۳- هفته نامه بعثت، سال ۲۴، ۱۲/۶/۱۳۸۲، ش ۱۱۶۴، ص ۶.

۴- نامه جامعه، ص ۴۵.

ایشان، جناب حجت الاسلام سید محمدباقر حکیم (حفظه الله تعالی) گزارش دادند، هر انسان باوجدانی را متأسف و ناراحت می کند.(۱)

در ۱۸ اسفند ۱۳۶۳ (۱۶ جمادی الثانی ۱۴۰۵)، پس از شهادت ده نفر از علما و روحانیان بیت حکیم نیز فرمود:

این جانب به ملت عراق و بیت معظم مرحوم آیت الله حکیم رحمه الله و فرزند شجاع او سید محمدباقر حکیم، این مصیبت جان سوز را تسلیت عرض می کنم.(۲)

مقاومت ها و مجاهدت ها

مقاومت ها و مجاهدت ها

هنگامی که آیت الله سید محسن حکیم، سرپرست حوزه نجف بود، سید محمدباقر در کنار پدر به امور اجرایی و حل و فصل مشکلات عشایر عراق پرداخت. بعد از ارتحال پدر نیز به فعالیت های علمی، تبلیغی و سیاسی روی آورد و در کنار آیت الله سید محمدباقر صدر، با حکومت فاسد بعثی مبارزه می کرد. در سال ۱۳۹۲ه_.ق (رجب یا اواخر جمادی الثانی) شهید صدر بازداشت شد و چون به طور ناگهانی، نشانه های مسمومیت در مزاجش آشکار گردید، مأموران امنیتی او را به بیمارستان کوفه منتقل کردند. سرانجام از بیم فرجام کار و افزایش نارضایتی مردم، رژیم ناگزیر شد او را آزاد کند. در همان روزها، سید محمدباقر حکیم دستگیر شد. ماجرای دستگیری او از این قرار بود که مأموران بعثی در صحن مطهر امام علی(ع) از وی خواستند همراه آنان به اداره امنیت برود، ولی او نپذیرفت و حدود یک ساعت در صحن ماند. سپس به سوی بازار العماره حرکت کرد. مأموران این بار تصمیم گرفتند آیت الله حکیم را در بازار بازداشت کنند، ولی او به بهانه خداحافظی با

۱- صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۵۰.

۲- صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۱۷۷.

برادرش، آیت الله سید یوسف حکیم، از رفتن بـا آنـان سر باز زد و با صـدای بلنـد با مأموران سـخن گفت تا مردم از موضوع باخبر شوند.(۱)

او در سـفر بـه کشورهـای اسـلامی و اروپـایی تـوانست از جنـایت هـای رژیـم بعـثی حـاکم بر عراق پرده بردارد و در محـافل گوناگون اعلام کرد که صـدام جنایت کار، صـدها هزار بی گناه را کشـته است. این موضع گیری ها به اندازه ای مؤثر بود که سازمان ملل متحد از ایشان درخواست کرد مدارك و اسناد خود را در این زمینه، در اختیار این نهاد بین المللی قرار دهد.

از آنجا که شـهید حکیم در مبارزه ها، از اسـلام ناب محمدی و مکتب اهل بیت و سـیره امام خمینی رحمه الله پیروی می کرد، برخی احزاب سیاسـی عراق با او مخالفت می کردند. با وجود این، وی تأکید داشت که تنها اسـلام می تواند مشـکلات را حل کنـد، نه مکتب هـای بشـری. بر این اسـاس، گرایش احزاب عراق به ابرقـدرت هـا را کـار درستی نمی دانست. وی در ماجرای فلسـطین نیز گام های بلنـدی برداشت و از عملیات های شـهادت طلبانه در قلمرو این سـرزمین اشـغالی حمایت کرد. او در تمام کنفرانس های مربوط به فلسـطین شـرکت داشت و سخنرانی می کرد. همچنین معتقد بود صدام، دشمن مبارزان فلسطینی است و بسیاری از شخصیت های مبارز این دیار را ترور کرده است.(۲)

شهید حکیم از طلایه داران مسئله وحدت و تقریب مذاهب اسلامی بود و در این زمینه آثاری هم نگاشته است. ایشان در زمینه مسائل حساس و مهمی چون حفظ نظام، حفظ مصالح اسـلام، حفظ نفوس مسـلمانان و پاسداری از مقدسات، در کنار مقاومت و نهی از منکر و امر به معروف، از توان بالای علمی هم برخوردار بود و به تطبیق سخنان و موضع گیری ها با شرع مقدس

۱- سال های رنج، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.

۲- نامه جامعه، ص ۴۴.

توجه ویژه ای داشت. ازاین رو، هیچ گاه در مقابل فشارها عقب نشینی نکرد و شکست نخورد.(۱)

آیت الله حکیم از پایه گذاران «حزب الدعوه» بود که به رهبری شهید صدر تشکیل شد. یکی از کارهای اصولی و مهم این تشکیلات، تربیت جوانان عراق بود. تقدیم ده ها هزار شهید، و بسیج کردن ملت عراق در مبارزه با رژیم بعث، از نقش اثرگذار این تشکل، حکایت دارد.(۲)

پس از آنکه حسن البکر در سال ۱۳۵۱، علما را بازداشت کرد، سید محمد باقر حکیم نیز بازداشت و شکنجه های شدیدی متحمل شد و یک سال بعد آزاد گردید. در سال ۱۳۵۳ بار دیگر او را بازداشت و روانه زندان کردند. ایشان پس از رهایی از زندان به فعالیت های جهادی خود ادامه داد تا در سال ۱۳۵۶ در مراسم عاشورای حسینی در کربلا برای انبوهی از عزاداران حضرت اباعبدالله(ع) سخنرانی پرشوری ایراد کرد که به بازداشت وی انجامید. پس از شکنجه های زیاد، سرانجام او را به حبس ابد محکوم کردند. سال بعد، با تصمیم رژیم بعثی مبنی بر عفو زندانیان سیاسی آزاد شد اما وی به فعالیت های سیاسی خود ادامه داد.

وی در سال ۱۳۵۹ پس از شهادت شهید سید محمدباقر صدر، تصمیم گرفت برنامه های مبارزاتی خود را در خارج از عراق پی گیرد. ازاین رو، نخست به سوریه رفت و پس از اندک مدتی از طریق ترکیه به ایران آمد.(۳)

۱- از بیانات آیت الله تسخیری، نامه جامعه، ص ۵۲.

۲- زندگی و افکار شهید صدر، ص ۹۴؛ نامه جامعه، صص ۴۱ _ ۵۱.

۳- شاهد یاران، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸، ش ۴۱ و ۴۲، ص ۱۰.

تأسیس مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق

تأسیس مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق

آیت الله سید محمدباقر حکیم به منظور گسترش مبارزه ها علیه تشکیلات حزب بعث و سامان دهی نیروهای خودی، در آذر سال ۱۳۶۱، با همکاری عده ای از هم رزمان شیعه خود، مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق را پایه ریزی کرد و در سال ۱۳۶۳ به ریاست آن منصوب شد.(۱)

این مجلس به عنوان یک نهاد و سازمان تشکیلاتی، تنها نماینده شیعیان عراق به شمار می رود. مجمع عمومی آن هفتاد نماینده دارد که در نشست خود، کمیته ای مرکب از یازده عضو را انتخاب می کند. تا پیش از سرنگونی رژیم صدام، مجلس اعلاـ فعالیت های خود را در عراق، با استفاده از هسته های سرّی که در داخل عراق انجام وظیفه می کردند، هماهنگ می ساخت. فعالیت این هسته ها در قالب گردآوری اطلاعات، کارهای تبلیغی و عملیات نظامی بود و در لندن، دمشق، ژنو و وین دفترهایی داشت. تا پیش از اردی بهشت سال ۱۳۸۲ که حکیم به عراق بازگشت، سران مجلس اعلا در ایران مستقر بودند و دفترشان در تهران بود. انتخاب ایران در واقع با هدف حفظ ارتباط با عراقی های مقیم ایران صورت گرفت. حکیم، شاخه نظامی مجلس اعلاـ را به نام «سپاه بدر» به وجود آورد که هسته های آن تا پیش از تهاجم امریکا به عراق، در مناطق «اهوار» جنوب عراق، عملیات هایی را علیه نظامیان حزب بعث انجام می دادند. سپاه بدر در ابتدا به عنوان دسته ای نظامی مطرح و به تدریج با افزایش تعداد نیروها، به یک گردان و سپس به یک لشکر تبدیل شد. افسران و سربازانی که از ارتش عراق گریخته بودند و آوارگانی که ناچار

۱- پیام آستانه، ۱۳۸۲/۶/۱۷، ش ۴۲.

شده بودند از کشور خویش متواری گردند، در این سپاه عضویت داشتند.(۱) آیت الله حکیم برای ادامه مبارزه و افشای توطئه های استبداد و استکبار، با اینکه از عراق ممنوع الخروج شده بود، مخفیانه به سوریه رفت و از آنجا به ایران هجرت کرد و بعد از سقوط صدام به عراق بازگشت.

۱- مجله شاهد، مهر ۱۳۸۲، ش ۳۴۱، ص ۱۱.

فصل چهارم: اخلاق فردی و اجتماعی

اشاره

فصل چهارم: اخلاق فردی و اجتماعی

زیر فصل ها

جویبار عاطفه در خانه

فضیلت های اخلاقی

شهادت

جویبار عاطفه در خانه

جویبار عاطفه در خانه

سید محمدباقر حکیم با خانم عزت ممقانی، دختر آیت الله شیخ محی الدین ممقانی و از نوادگان رجالی معروف، آیت الله شیخ محمدحسن ممقانی ازدواج کرد. نسبت این بانو از مادر، به مرحوم آیت الله محمدحسین کاشف الغطا می رسد. حاصل این پیوند فرخنده، شش دختر و دو پسر است. بانو ممقانی می گوید:

مراسم ازدواج ما بسیار ساده و به دور از هرگونه تشریفات برگزار شد. در منزل آیت الله سید محسن حکیم دو اتاق در اختیارمان بود و وقتی صاحب سومین فرزند شدیم، خانه ای اجاره کردیم. از بسیاری امکانات رفاهی محروم بودیم و شهید پولی نداشت که با آن منزل و امکانات آن را توسعه دهد. وقتی به ایشان می گفتم فلان چیز را تهیه کن، می گفت: ما باید خیلی ساده تر از مردم عادی زندگی کنیم، این برای ما مفید است و ضرورتی ندارد که خودمان را برای این مسائل به سختی بیندازیم و تازه روز قیامت هم معذّب باشیم.... خودم را وقف ایشان کرده بودم و سعی داشتم بستر مطلوبی برای فعالیت های ایشان فراهم آورم. مشکلات زیاد بود، ولی بودن در کنار آن بزرگوار، دشواری ها را آسان می کرد. چندین بار ایشان را زندانی کردند و ما تحمل می کردیم. معمولاً بیانیه های سرّی ایشان را من انتقال می دادم و زمانی که محبوس بودند اعلامیه ها و اخبار را منتقل می کردم. روزی که بعثی ها

ایشـان را دسـتگیر کردنـد، من نشـریه [ها] و اطلاعیه ها را در کیسه ای نهادم و با طنابی در چاه آویزان کردم تا وقتی از زنـدان مرخص شدنـد در اختیارشـان قرار دهم. برای آزادی ایشـان به همراه بچه هایم و شـهید بنت الهـدی صـدر بارها ختم قرآن می گرفتیم. وقتی مصـمم گردیـد از عراق بیرون رود، با اینکه مرا آزاد گذاردند که همراهشان بروم یا در عراق باشم، ترجیح دادم در کنـار ایشـان باشم و با بچه های کوچک، وی را همراهی کردیم. تنها دو دخترم که در عراق ازدواج کرده بودنـد، در عراق اقامت گزیدند. ما چهار ماه در سوریه ماندیم، سپس به ایران آمدیم که حدود ۲۳ سال طول کشید.(۱)

فضیلت های اخلاقی

فضیلت های اخلاقی

شهیـد حکیم شخصـیت والایی داشت و در دین داری، ارتباط با خـدا، اخلاق، خـدمت به مردم، گشاده رویی و سعه صدر در اوج بود. بسیار مهربان و آرام و مأنوس با قرآن بود. هرگز به کسی خشم نمی گرفت و در رعایت احکام و دستورهای اسلامی بسیار دقیق بود. تأکید می کرد که برای خدا کار کنید تا زیان نکنید. می گفت اصل، ارتباط با خداست، نه تکان دادن لب ها و اکتفا کردن به لفظ به عنوان دعا. علاقه داشت نماز خود را در تاریکی بخوانـد. هنگام خواندن دعا چنان اشک از چشـمانش جاری می شـد که اهل خانه و اطرافیان اتاق را ترک می کردنـد تا خلوت او را بر هم نزننـد. هر کس رنگ خدایی داشت، نزد او عزیز بود. میزان علاقه اش به افراد بر اساس میزان دین داری و ایمان آنان بود.(۲)

حسن سلوک و سجایای اخلاقی ایشان، بر افرادی که وی را می شناختند پوشیده نیست. کسانی که حتی ارتباطی محدود با آن شهید داشتند، همواره

۱- نشریه پرتو، ۲۵/۶/۱۳۸۳، ش ۲۴۶.

۲- نک: نامه جامعه، صص ۴۷ _ ۴۹.

وی را در حال گفتن ذکر می دیدند. دایم الوضو بود و به جای آوردن نماز شب، سنت همیشگی و تعطیل ناپذیرش بود، حتی خستگی ها و گرفتاری ها مانع این فریضه نمی شد. گاهی در برخی جلسه ها تا پاسی از شب، به پرسش های افراد پاسخ می داد، ولی این مسائل، موجب ترک نافله شب او نمی گردید. ایشان دو ماه رجب و شعبان را روزه می گرفت و بدین گونه به استقبال ماه رمضان می رفت. بر قرائت دعاها و انجام اعمال مستحبی ماه های قمری بسیار اهتمام داشت. هر روز مقید بود یک جزء قرآن بخواند و اگر به خاطر عذری یک روز موفق نمی شد، روز بعد دو جزء می خواند. دعای کمیل را با صدای زیبا و حزن آلود از حفظ می خواند، به گونه ای که شنوندگان را تحت تأثیر قرار می داد. شرکت فعال ایشان در صف های به هم پیوسته نماز جمعه _ که سرانجام در میان همین صف ها نیز به شهادت رسید_ خاطره ای خوش و انکارناپذیر برای مردم ایران است.(۱)

شهید حکیم، بسیار خوش برخورد بود و مردم به راحتی با ایشان ارتباط برقرار می کردند. او رسیدگی به مشکلات مردم را در رأس امور اجرایی خود قرار داده بود. در هر مجلسی، به احترام کسانی که وارد می شدند، برمی خاست و با سیمایی باز و چهره ای خندان با همه احوال پرسی می کرد. مقید بود به نامه ها و ایمیل هایی که برایش فرستاده می شد، پاسخ دهد و خواسته ها را تا حد امکان، برآورده سازد. با وجود تراکم کاری فراوان، از وقت خود به طور کامل و منظم استفاده می کرد. روزی شانزده ساعت کار مفید انجام می داد و از هر فرصتی برای کارهایی چون نوشتن کتاب، تلاوت

۱- برگرفته از: گفت وگوی مشاور سیاسی مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق با کیهان، ۱۵/۷/۱۳۸۲، ص ۱۲.

قرآن و حتی کاشت گل و گیاه و رسیدگی به امور خانه بهره می گرفت. ایشان مقدار زیادی از آثار خود را در مسیر تهران ــ قم نوشته است و می گفت: «وقتی در اتومبیل هستم، آن قدر مشغول امور می شوم که فرصتی برای نگاه کردن به بیرون پیدا نمی کنم.»(۱) او می کوشید با دیگران عادلانه رفتار کند و با وجود سن بالا ـ و خستگی ناشی از فعالیت های روزانه، از رسیدگی به مردم غافل نبود.(۲)

شهادت

شهادت

پس از سقوط رژیم بعثی حاکم بر عراق، درحالی که امریکایی ها ورود سپاه بدر را به عراق ممنوع اعلام کرده بودند، سید محمدباقر حکیم از راه بصره وارد وطن خود شد و با استقبال بی سابقه عشایر و قبایل عرب ساکن در دو سوی دجله و فرات تا نجف اشرف روبه رو گردید. این استقبال باشکوه و نیز استقرار وی در نجف اشرف، نگرانی آشکاری در محافل سیاسی غرب ایجاد کرد. تصمیم وی برای احیای جایگاه علمی و فقهی حوزه نجف اشرف، تشویق شیعیان عراقی به اتحاد برای به دست آوردن حقوق ازدست رفته و رسیدن به جایگاهی متناسب با ترکیب جمعیتی شان در قدرت سیاسی، حضور جمع زیادی از شیعیان در نماز جمعه ای که به امامت ایشان برگزار می شد، بازگویی مشکلات موجود، ایجاد نهضت روشنگری و اراده محکم وی برای رفع محرومیت های سیاسی و اجتماعی مردم عراق، بر نگرانی و دغدغه اشغالگران افزود. محبوبیت آیت الله حکیم در میان مردم به ویژه شیعیان و موضع گیری های هوشمندانه و دشمن شناسانه او، عراق را به کانون

۱- کیهان، ۱۵/۷/۱۳۸۲، ص ۱۲.

۲- نامه جامعه، ص ۵۳.

ضداشغالگری تبدیل کرده بود. ازاین رو، منافقان و دشمنان داخلی و خارجی به فکر حذف فیزیکی وی افتادند تا شیعیان را از وجود چنین رهبری محروم سازند؛ غافل از آنکه شهادت آن عالم پارسا و مجاهد، خون تازه ای در رگ های شیعیان جاری خواهد ساخت.(۱)

آیت الله حکیم، رهبر سیاسی قدرتمندی بود که هنگام ورود به عراق، جایگاهی ویژه و مردانی کارآزموده در اختیار داشت و سپاه بدر که به فرمان او سازمان دهی شده بود، برای خنثی ساختن توطئه های دشمنان اعلام آمادگی کرده بودند. این اوضاع، مخالفان را به شدت به هراس افکنده بود.(۲) روشن است که حذف افراد و گروه های اثرگذار در سرنوشت سیاسی عراق، حضور امریکا را زیر سؤال می برد و مسئولیت چنین حوادثی در درجه اول متوجه اشغالگران است. در این حادثه هولناک، شاید عوامل دیگری هم نقش داشت، از جمله هواداران صدام که سیستم های اطلاعاتی و امنیتی را می شناختند یا گروه تروریستی القاعده. در عین حال نباید از نقشه های رژیم صهیونیستی غافل بود. برخی گروه های قومی نیز که اقتدار شیعیان را برنمی تابیدند، استعداد چنین حرکت ایذایی را داشتند.(۳)

جمعه، اول رجب ۱۴۲۴ ه_.ق (ششم شهریور ۱۳۸۲) آیت الله حکیم برای اقامه نماز به حرم حضرت علی(ع) شرف یاب شد و پس از ابراز ارادت به پیشگاه آن امام پرهیزکاران، به سمت جایگاه ایراد خطبه رفت. آن روز با کمک خواستن از امیر مؤمنان، قرائت زیارت عاشورا، مقتل خوانی و گریه بر

۱- جام جم، ۸/۶/۱۳۸۲، ش ۹۵۰، ص ۲.

۲- مردان مقدس عراق، پیتر فویه، گزارش کریستین ساینش مانیتور، مندرج در همشهری، ۱۰/۳/۱۳۸۲، ش ۳۰۶۵.

۳- روزنامه اطلاعات، ۱۵/۶/۱۳۸۲، ش ۲۲۸۶۴.

امام حسین(ع)، خطبه ها را پایان داد. پس از نماز، هنگام خارج شدن از حرم نیز سلامی دیگر به حضرت علی(ع) عرض کرد و وقتی دوباره برگشت تا نعلین را که از پایش بیرون آمده بود، بپوشد، برای بار سوم به امام شیعیان احترام کرد و خارج شد. اطرافیان با عجله وی را سوار خودرو کردند. حدود بیست متر جلوتر، ناگهان صدای انفجاری مهیب در فضا پیچید. خودرو حامل مواد منفجره، سمت راست، کنار بازار، در برابر حرم پارک شده بود و هنگامی که خودرو حامل آیت الله حکیم به مقابل آن رسید، منفجر شد. بر اثر این انفجار، هیچ نشانه ای از سرنشینان و خود آن خودرو باقی نماند. پیکر آیت الله حکیم نیز متلاشی گردید و ۱۲۰ تن دیگر شهید و بیش از دویست نفر زخمی شدند.(۱) بدین گونه حکیم ۶۴ ساله که شصت و چهارمین شهید خاندان حکیم بود، به فیض والای شهادت رسید. برادرش، سید عبدالعزیز حکیم، این ترور را کار گروه القاعده می دانست. او پس از شهادت آیت الله حکیم، به اتفاق آرا، به ریاست مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق برگزیده شد که به تازگی درگذشت.(۲)

آن شهید والامقام آن گونه که آرزو داشت، به دیدار حق رفت؛ زیرا در مکه همواره دعا کرده بود: خدایا می خواهم در راه تو شهید شوم و بدنم پاره پاره گردد.(۳) مقام معظم رهبری به مناسبت شهادت وی سه روز عزای عمومی اعلام کرد و بیانیه ای در تاریخ ۷/۶/۱۳۸۲ صادر فرمود که در بخشی از آن آمده است:

۱- روزنامه انتخاب، ۸/۶/۱۳۸۲، ش ۱۲۵۷؛ روزنامه اطلاعات، ۸/۶/۱۳۸۲، ش ۲۲۸۵۸.

۲- روزنامه اطلاعات، ۱۳/۶/۱۳۸۲، ش ۲۲۸۶۳.

۳- نامه جامعه، ص ۵۰.

این شهید عزیز، عالم مجاهدی بود که سال های متمادی برای احقاق حق ملت عراق با رژیم خبیث صدام مبارزه کرد و پس از سقوط آن مجسـمه شـر و فساد، در مقابله با اشغالگران امریکایی و انگلیسی، همچون سد مستحکمی ایستاد و مبارزه ای دشوار را با نقشه های شوم آنان آغاز کرد و خود را برای شهادت در راه این جهاد بزرگ و پیوستن به خیل شهیدان خاندان معظم آل حکیم و دیگر شهیدان علم و فضیلت در عراق آماده کرده بود....

فصل پنجم: گزیده ای از سخنان آیت الله حکیم

اشاره

فصل پنجم: گزیده ای از سخنان آیت الله حکیم

زیر فصل ها

نشانه های حضور تشیع در عراق

نشانه های حضور تشیع در عراق

«از اوایل صدر اسلام، تشیع وارد عراق شد و سلمان فارسی، صحابی جلیل حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که به پیروی از حضرت علی(ع) معروف بود، در فتح عراق شرکت داشت. بعد از سلمان فارسی، صحابه های بزرگوار دیگری که جایگاه خاصی نزد شیعیان داشتند، با اهل بیت(ع) ارتباط برقرار کردند و حکمرانی عراق یا موقعیت های مهمی را در عراق به عهده گرفتند. امثال عمارياسر، خليفه بن يمان و عبدالله مسعود، بستری را در این سرزمین به وجود آوردند تا آنکه حضرت علی(ع)، عراق را مرکز حکومت خود قرار داد.

حضور امامان معصوم(ع) در عراق تأثیر بسزایی در رشد آگاهی شیعه و به دنبال آن، شکل گیری مقاومت های مردم این سرزمین در برابر ستم داشت. با تداوم ارتباط شیعیان با ائمه معصومین، ضمن آنکه مقاومت مردم استمرار یافت، ویژگی های خاص معنوی و اعتقادی پیدا کرد، به نحوی که توانست در طول این مدت به مقابله با سرکشی امویان و دیگر حکام جور بپردازد. وجود عتبات عالیات در عراق، نه تنها به گسترش فرهنگ تشیع در عراق

سرعت بخشید، بلکه ارتباط مردمان دیگر نقاط جهان اسلام با شهرهای زیارتی این سرزمین تشیع را توسعه داد.

مدرسه عظیم اسلامی، یعنی حوزه علمیه به نشر فرهنگ تشیع همت گماشت و آن را به کشورهای دیگر انتقال داد. اولین آنها مدرسه کوفه بود که اصحاب ائمه آن را اداره می کردند و تحت نظارت آن فروغ های فروزان، معارف تشیع را تبیین می کردند.

این مدرسه در زمان امام باقر و امام صادق(ع) به حداکثر رشد خود رسید، تا جایی که محدثین درباره اش گفته اند نهصد نفر در مسجد کوفه از امام ششم حدیث نقل می کردند. زمانی که بغداد، مرکز حکومت سرزمین های اسلامی تعیین گردید، این حوزه به آن شهر منتقل شد و در عهد شیخ طوسی به نجف اشرف انتقال یافت و بعد از آن طی مراحلی و توأم با تحولاتی، تا کربلا و حله گسترش پیدا کرد و این مدرسه علمیه نقش بزرگی در شکل گیری تشیع در عراق داشت.

حماسه خونین کربلا و قیام امام حسین(ع) و فاجعه ها، رنج ها و محنت های اهل بیت و آثار و بازتا ب های این وقایع بر عراق و مردمش و خون خواهی امام حسین(ع) توسط مردم عراق و تداوم نهضت حسینی توسط آنان، از مسائل مهمی هستند که در تحکیم ریشه های تشیع در عراق و اشتیاق آنان به اهل بیت بسیار مؤثر بودند».(۱)

ضرورت وحدت و انسجام قشرهای گوناگون

ضرورت وحدت و انسجام قشرهای گوناگون

«دوری از هرگونه تعصب فرقه ای و حزبی و جلوگیری از سلطه اکثریت بر اقلیت یا اقلیت بر اکثریت، برای همه است و سرنوشت تمام مردم، موضوع

۱- سید محمدباقر حکیم، «تاریخ تشیع در عراق»، شاهد یاران، ش ۴۱ و ۴۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸، صص ۱۵- ۲۰.

واحدی است و دشـمنان و مسـتکبران، دشمن مشترک ما هستند و نیز مطرح ساختن حقوق قشرهای مختلف مردم بایستی ضمن توجه به توان منـدی ها، لیاقت ها، مساوات و عـدالت صورت گیرد و این طور نباشـد که گرایش های مذهبی، علت محرومیت گردد و در این راسـتا ضـرورت دارد وحـدت امت حفظ شود و به تعدد فرهنگ ها احترام گذاشـته شود. اتحاد مردم از مصالح عـالی اسـلامی است که پیـامبر، ائمه و علمـای بزرگ اسـلام بر آن توجه و تأکیـد داشـته انـد و عملی ساختن آن از طریق عمل کردن به دسـتورات دینی، منطق اهـل بیت(ع) و آموزه های معصومین میسـر خواهـد بود. همچنان که امامان در تحقق وحـدت اسـلامی نقش اصـلی را داشـتند، آمـوزه و منش آنـان در این خصـوص آشـکار بود، ولا-یت و سـیر در مسـیر آنـان نیز یکی از محورهای وحدت مسـلمانان است. اگر خواسـته باشـیم وحدت اسـلامی را حفظ کنیم، باید به دو مسـئله توجه کنیم: اول اینکه مسـلمانان در چهارچوب موّدت و محبت اسـلامی با یکـدیگر برخورد کننـد و به مقـدسات هم احترام بگذارنـد و زمینه آزادی کلاـم و گفت وگو در تمـامی مسائـل اسـلامی را فراهم نماینـد، چنان که در میان علمای اسـلامی می بینیم که چگونه با حفظ احترام یکـدیگر و نظرات هم، افکار یکـدیگر را ارزیابی می کننـد و صواب و خطای یکدیگر را برای هم مشـخص می کنند و این می تواند نمادی برای وحدت میان تمامی مذاهب و فِرَق اسـلامی باشد و آغازی برای دست یابی به عدالت و حق و ابزاری برای ایجاد وحدت و تقویت روابط دینی و فکری و انسانی، منافع سیاسـی و اجتماعی آنان باشد. دوم اینکه وحدت را از طریق تحمیل یک فکر و یک نظر و یک موضع مشخص بر مردم محقق ساخت و این شیوه ای است که حکام مستبد پیش می گیرند و اگر مخالفتی با رأی و نظرشان مشاهده نمایند، به سرکوب و زندان یا تبعید و حتی نابودی افراد مخالف می پردازند و

به این ترتیب، تحقق وحدت، یک سویه می شود و طرف مقابل یا باید ساکت شود و در صحنه ها حاضر نگردد یا اینکه نابود شود و کسی از آنان باقی نماند».(۱)

ویژگی های امام خمینی رحمه الله

ویژگی های امام خمینی رحمه الله

«ویژگی اول: امام امت در زمینه ادامه پیکار و اجرای اهداف خود، دو ویژگی به ظاهر متضاد را هم زمان در خود جمع کرده بود:

الف) حفظ رفتار متعالی و متمایز، طهارت قلب، سلامت روش، رعایت احتیاط، اجتناب از امور مسئله دار، آن گونه که موقعیت دینی ایشان اقتضا می کرد، به عنوان یک مرجع بزرگ تقلید و رهبری که مسلمانان با او در ارتباط بودند و او نیز حلقه وصل میان آنان و خدا بود، احکام و مواضع علمی را با شفافیت بیان می کرد. وجود این ویژگی رفتاری موجب می شد بسیاری از مردم از مشکلات روزافزون و پیچیده جامعه و لغزشگاه ها و امور مسئله دار پرهیز کنند.

ب) ویژگی توجه به جزئیات مشکلات روزمره اجتماعی و سیاسی امّت و تلاش برای یافتن راه حل منطقی برای آنها در پرتو احکام اسلام و اتخاذ مواضع صریح سیاسی و اجتماعی برای رویارویی با حوادث و پیشامدها و بهره گیری از آن، در روند دگرگونی اجتماعی و پرورش امّت برای چگونگی چیره شدن بر این مشکلات و رهنمون ساختن آنان برای حرکت به سمت کمال الهی.

ویژگی دوم: امام بعد از آنکه جمهوری اسلامی را بنیان گذاری کرد و به عنوان رهبر و فقیه مطلق امت، انتخاب و از اختیارات کامل برخوردار شد، رفتار اجتماعی پیشین خود را در سطوح معنوی و پیوند با عموم مردم و در

۱- برگرفته: از شهید آیت الله سید محمدباقر حکیم، وحدت اسلامی از دیدگاه ثقلین.

شیوه هـای زنـدگی و کشورداری ادامه داد. این رفتـار را می توان به طور آشـکار در سـخنان او، روابـط ایشان با دیگران یا در جریان دیـدارهای پی درپی ایشان با رزمنـدگان مجاهـد، خانواده های شـهدا و عموم مردم یا رفتارهای شخصـی ایشان در نوع غذا خوردن، پوشیدن لباس، انتخاب مسکن و به طور کلی، ساده زیستی ملاحظه کرد».(۱)

افق های روشن

افق های روشن

«من برای اسـلام در آینـده عراق، افـق روشـنی می بینم. اسـتقلال و تمـامیت ارضـی عراق، اصـلی ترین و محوری ترین بحث و هدف ماست که برای عملی کردن آن تصـمیم جدّی گرفته ایم. در کنار اسـتقلال، برای تحکیم اراده مردم عراق در تمام امور مختلف با جـدّیت تلاش می کنیم. بایـد عـدالت در عراق عمل شود؛ عـدالتی که در هر زمینه ای مفقود بود. و بعد از آن برای بازسـازی عراق تلاش می کنیم و عراق را إن شاء الله در حالت عادی خود و در رابطه با کشورهای همسایه، برادران و دوسـتان خود بازگردانیم و از خداوند می خواهیم که ما را یاری کند».(۲)

انس مقدس

انس مقدس

«مدت ۲۵ سـال در میـان مردم مسـلمان ایران به سـر بردم و در تمـام این سال ها با حضور در این مکان مقـدس (نماز جمعه) با نفس علما و شـهیدان بزرگ ایران نفس کشـیدم؛ بزرگانی چون امام خمینی رحمه الله و دیگر شهیدان و مبارزان ایران. من نزد این عزیزان و در همین مکان درس آموختم و در دنیایی زندگی

۱- شاهد یاران، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸، ش ۴۱ و ۴۲، صص ۲ و ۳.

۲- آخرین سـخنرانی شـهید سـید محمـدباقر حکیم قبـل از خطبه هـای نماز جمعه تهران، منـدرج در ویژه نامه نخستین سالگرد شهادت آیت الله حکیم (حکیم عشق).

کردم که نمی توانم در این دقایق کوتاه آن را تفسیر کنم. دنیایی که پر از جان فشانی، قهرمانی، صبر و ایستادگی و پیروزی های الهی بود. دنیایی که با سازندگی این کشور بزرگ، با عزت و کرامت اسلامی، محبت اهل بیت(ع)، مؤمنان عاشق امام حسین(ع) و مفتخر به داشتن بارگاه متبرک امام رضا(ع) همراه است. من در تمام این دوره با بزرگواری، عزت [و] کرامت، عشق، مهربانی و جهاد، در ایران زندگی کردم. افتخار ما و شما در این است که شهیدانمان را چون ستاره ای پس از ستاره ای دیگر برای اوج، تعالی و قرب به خداوند، به سوی شهادت فرستادیم و خداوند را به خاطر این نعمت بزرگی که به ما و شما عطا کرد، شکرگزاریم».(۱)

منابعی برای مطالعه بیشتر

منابعی برای مطالعه بیشتر

۱. گروهی از نویسندگان، یادواره شهید آیت الله صدر، قم، انتشارات ناصر، چاپ اول، ۱۳۶۰.

۲. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، قم، نشر معروف، چاپ دوم، ۱۳۸۲.

۳. عباس عبیری، سید محسن حکیم؛ مرزبان نور، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۲.

۴. نامه جامعه، شماره های ۳۶ و ۳۷، شهریور و مهر ۱۳۸۶، سال چهارم.

۵. شاهد یاران، شماره های ۴۱ و ۴۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸.

۶. مجله گلستان قرآن، سال ۶، شماره ۱۶۳، ۲۲/۸/۱۳۸۲.

۷. مجله شاهد، شماره ۳۴۱، مهر ۱۳۸۲.

۱- آخرین سخنرانی شهید سید محمدباقر حکیم قبل از خطبه های نماز جمعه تهران، مندرج در ویژه نامه نخستین سالگرد شهادت آیت الله حکیم (حکیم عشق).هفته نامه بعثت، سال ۲۴، ۱۲/۶/۱۳۸۲، ش ۱۱۶۴.

۸. فرهنگ ایثار، شهریور و مهر ۱۳۸۲، شماره های ۱۰ و ۱۱.

۹. شبکه اینترنتی صادقین: www.sadeqin.com

۱۰. سایت بنیاد شهید انقلاب اسلامی.

فصل ششم: همراه با برنامه سازان

اشاره

فصل ششم: همراه با برنامه سازان

زیر فصل ها

موضوع ها و محورهای برنامه سازی

پرسش های مسابقه ای

پرسش های کارشناسی

موضوع ها و محورهای برنامه سازی

موضوع ها و محورهای برنامه سازی

۱. بررسی زندگی خاندان حکیم و نقش علمی و فرهنگی آنان در تاریخ معاصر عراق.

۲. رابطه شهید سید محمدباقر حکیم با شهید سید محمدباقر صدر در زمینه های فکری و سیاسی.

۳. مصاحبه با آیت الله شاهرودی (رئیس پیشین قوه قضاییه) و آیت الله سید کاظم حائری (ساکن قم).

۴. بررسی ریشه های مظلومیت علمی شهید حکیم که کمتر به آن پرداخته شده است.

۵. دیدگاه شهید حکیم درباره حکومت و نظام سیاسی و میزان اهمیت مرجعیت شیعه.

۶. نقش همسر آیت الله حکیم در تقویت حرکت های سیاسی آن شهید بزرگوار.

۷. رابطه شهید حکیم با امام خمینی و اثرپذیری او از روش ها و راهبردهای امام خمینی در برخورد با استکبار.

۸. بررسی علت های اقامت طولانی شـهید حکیم در ایران و چگونگی تأسیس مجلس اعلای انقلاب اسلامی با نظارت وی در ایران.

۹. ویژگی های رفتاری و اجتماعی و ارتباط های مردمی شهید حکیم.

۱۰. بررسی ریشه های ترور شهید حکیم.

پرسش های مسابقه ای

پرسش های مسابقه ای

۱. چرا خاندان حکیم به این عنوان شهرت یافته اند؟

الف) زیرا جدّ آنان در دربار قاجارها طبابت می کرد.

ب) زیرا نیاکان آنان اهل حکمت و فلسفه بودند.

ج) زیرا جدّ آنان در عصر صفویه، پزشک اهل نجف گردید. (

د) هیچ کدام.

۲. سید محمدباقر حکیم در کجا متولد شد؟

الف) نجف (ب) کربلا

ج) بغداد د)کاظمین

۳. سید محمدباقر حکیم سطح حوزه را نزد چه کسی خواند؟

الف) پدرش، سید محسن حکیم

ب) برادرش، سید محمدسعید حکیم (

ج) سید محمدباقر صدر

د) آیت الله خویی

۴. آیت الله حکیم در تصحیح و چاپ چه کتاب هایی با شهید صدر همکاری داشت؟

الف) فلسفتنا ب) اقتصادنا

ج) الف و ب (د) سنت های تاریخ در قرآن

۵. آیت الله حکیم، راه نجات مسلمانان از کمند استکبار را چه می دانست؟

الف) اتحاد شیعه و سنیب) تقریب مذاهب اسلامی

ج) مقاومت د) تمسک به مکتب اهل بیت (

۶. کدام یک از این مؤسسه ها را شهید محمدباقر حکیم بنیان نهاده است؟

الف) مدرسه شهید صدر در تهران ب) حوزه علمیه خواهران

ج) مجلس اعلای انقلاب اسلامید) تمام موارد (

۷. محمدباقر حکیم با چه کسی ازدواج کرد؟

الف) دختر محی الدین ممقانی(ب) دختر کاشف الغطاء

ج) خواهر شهید صدر د) هیچ کدام

۸. شهید محمدباقرحکیم در چه تاریخی به شهادت رسید؟

الف) ۲۵ شوال ۱۴۲۴ب) ۷ رجب ۱۴۲۴

ج) اول رجب ۱۴۲۵د) اول رجب ۱۴۲۴(

پرسش های کارشناسی

پرسش های کارشناسی

پرسش هایی هستند که اصولاً نیاز به تحلیل و تبیین دارند که از عهده کارشناس برمی آید.

۱. آیت الله محمدباقر حکیم در چه زمینه هایی با پدرش همکاری داشت؟

۲. چرا خاندان حکیم را آل شهادت نامیده اند؟

۳. شهید حکیم در چه عرصه هایی با شهید صدر همکاری داشت؟

۴. آثار سید محمدباقر حکیم بیشتر در چه زمینه هایی است و چه مسیر فکری و کلامی را تعقیب می کند؟

۵. سید محمدباقر حکیم در زمینه اداره امور کشورهای اسلامی، به ویژه عراق، چه دیدگاهی داشت؟

۶. سید محمدباقر حکیم در چه مسئولیت هایی، انجام وظیفه کرد؟

۷. آیت الله حکیم با چه انگیزه هایی سپاه بدر را تشکیل داد؟

۸. در خلق و خوی شهید سید محمدباقر حکیم چه ویژگی هایی برجسته ترند؟

۹. به چه دلیل درس آیت الله خویی برای سید محمدباقر حکیم جاذبه داشت؟

کتاب نامه

الف) کتاب

۱.اسلامی، غلامرضا، غروب خورشید فقاهت، قم، محدث، ۱۳۷۳.

۲.امام خمینی رحمه الله، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم ۱۳۷۹.

۳.امین، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت، ۱۴۰۳ ه_ . ق.

۴.جرفاردقانی، م. علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، قم، معارف اسلامی، ۱۳۶۴.

۵.جمعی از مؤلفان، گلشن ابرار (زندگی اسوه های علم و عمل)، جلد ۶، قم، نورالسجاد، چاپ اول، ۱۳۸۵.

۶.حسینی حائری، سید کاظم، زندگی و افکار شهید صدر، ترجمه: حسن طارمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵.

۷.دانش نامه جهان اسلام، زیر نظر: غلامعلی حدّاد عادل، تهران، بنیاد دائره المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸.

۸.طارمی، حسن، زندگی و اشعار شهید صدر، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۹.عبیری، عباس، دیـدار با ابرار، جلد ۱۹، (سـید محسن حکیم مرزبـان حوزه نور)، تهران، سازمان تبلیغات اسـلامی، چاپ اول، ۱۳۷۲.

۱۰.گروهی از نویسندگان (الهه کولایی و دیگران)، یادوار شهید آیت الله سید محمدباقر حکیم، قم، ناصر، ۱۳۶۰.

۱۱.گفت و گو با سید محمدباقر حکیم، یادواره شهید آیت الله سید محمدباقر صدر، قم، ناصر، چاپ اول، ۱۳۶۰.

۱۲.مصباح نجفی، ترجمه الامام حکیم، نجف اشرف، بی تا.

۱۳.موسوی، سید محمد، زندگی نامه شهید آیت الله صدر، قم، نشر بشیر، بی تا.

ب) نشریات

۱.«آیت الله حکیم مجاهدی با فریاد رسا در برابر طاغوت»، شاهد یاران، شماره ۴۱ و ۴۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸.

۲.«پیام های تسلیت به مناسبت شهادت آیت الله حکیم»، روزنامه انتخاب، ۹/۶/۱۳۸۲، شماره ۱۲۵۸.

۳.«تحلیلی از نقش حکیم در عراق»، فرهنگ ایثار، شهریور و مهر ۱۳۸۶، شماره ۳۶ و ۳۷.

۴.«حکیم شهید شد»، روزنامه انتخاب، ۸/۶/۱۳۸۲، شماره ۱۲۵۷.

۵.«حکیم قهرمان مبارزه و شهادت»، پیام آستان، ۱۷/۶/۱۳۸۲، شماره ۴۳.

۶.«سرانجام حکیم را زدند»، جام جم، ۸/۶/۱۳۸۲، شماره ۹۵۰.

۷.« گزارش سومین شب همایش قرآن و توسعه فرهنگی»، مجله گلستان قرآن، سال ششم، آبان ۱۳۸۲، شماره ۱۶۳.

۸.«گزارش مراسم بزرگداشت شهادت آیت الله حکیم»، جام جم، ۱۰/۶/۱۳۸۲، شماره ۹۵۲.

۹.«گفتگو با همسر شهید حکیم»، نشریه پرتو، ۲۵/۶/۱۳۸۳، شماره ۲۴۶.

۱۰.حسنی، الف، حکیم، «مجلس اعلا و عراق»، مجله شاهد، مهر ۱۳۸۲، شماره ۳۴۱.

۱۱.حکیم، سید محمدباقر، «تاریخ تشیع در عراق»، شاهد یاران.

۱۲.________________، گزارش سخنرانی در شهر مقدس کربلا، روزنامه اطلاعات، ۴ خرداد ۱۳۸۲، شماره ۲۲۷۷۸.

۱۳.________________، گفت وگوی منتشرنشده، شاهد یاران.

۱۴.________________، ویژگی های امام خمینی، شاهد یاران.

۱۵.حکیم، سید محسن، «طرح گفتمان مکتوب سیاسی مجلس اعلاء»، همشهری، ۵/۶/۱۳۸۱.

۱۶.________________ (برادرزاده و مشاور سیاسی رئیس مجلس اعلاء)، گفت وگو با مشاور سیاسی رئیس مجلس اعلاء، کیهان، ۱۵/۷/۱۳۸۲، شماره ۱۷۷۷۹.

۱۷.حکیم، عبدالعزیز، گفت وگو با روزنامه الحیاه، هفته نامه بعثت، سال ۲۴، شماره ۱۱۸۵.

۱۸.خامنه ای، سید علی (مقام معظم رهبری)، پیام به مناسبت شهادت آیت الله سید محمدباقر حکیم، روزنامه همشهری، ۸/۶/۱۳۸۲، شماره ۳۱۵۲.

۱۹.ذاکری، محمدسعید، آیت الله حکیم باید شهید می شد، کیهان، ۲۶/۶/۱۳۸۲، شماره ۱۷۷۶۳.

۲۰.زائری، محمدرضا ، حکیم و آثارش، کتاب هفته، ۱۵/۶/۱۳۸۲، شماره ۱۳۶.

۲۱.______________، از خاندان دانش و شهادت، اطلاعات، ۱۲/۶/ ۱۳۸۲، شماره ۲۲۸۸۶.

۲۲.شصت و چهارمین شهید خاندان حکیم، کیهان، ۱۳/۶/۱۳۸۲، شماره ۱۷۷۵۳.

۲۳.شهادت آیت الله حکیم و شرایط خطیر عراق، روزنامه اطلاعات ۱۳ و ۱۵ شهریور ۱۳۸۲، شماره های ۲۲۸۶۳ و ۲۲۸۶۴.

۲۴.فویه، پیتر، «مردان مقدس عراق»، همشهری، ۱۰/۳/۱۳۸۲، شماره ۳۱۲.

۲۵.قاسم زاده، ابوالقاسم، «حکیم و حکمت شهادت»، روزنامه اطلاعات، ۱۰/۶/۱۳۸۲، شماره ۲۲۸۶۰.

۲۶.نگاهی به زندگی شهید آیت الله سید محمدباقر حکیم، هفته نامه بعثت، شماره ۱۱۶۴، ۱۲/۶/۱۳۸۲.

پایگاه اینترنتی

۱.شهید محراب؛ آیت الله سید محمدباقر حکیم، www.sadeqin.com.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹